١٤
٢٩ - ح

محمود هدایت

۱۰۱ اداره مطبوعاتی پروین

۱۰۹۸۱

در رکاب نادر شاه

یا

سفر نامه عبدالکریم

تهران

آبان ۱۳۲۲

چاپخانه شهر

ترجمه آقای محمود هدایت

نشریه شماره ۱۰۱ اداره مطبوعاتی پروین

۱۰۹۸۱

در رکاب نادر شاه

یا

سفر نامه عبدالکریم

تهران

آبان ۱۳۲۲

چاپخانه شهر

دیباچه

نویسندهٔ این کتاب عبدالکریم نامی است که هویتش بر مترجم غیرمعلوم و با قشون نادر شاه افشاراز دهلی بایران و از آنجا بمکه مشرف شده و پس از زیارت بهندوستان مراجعت کرده است و منظور ازتسطیر این سطور توضیح سه امرمیباشد اولا اینکه قارئین محترم مسافرمارابا عبدالکریم ابن اسمعیل بخاری نویسنده تاریخ افغانستان و بخارا و خیوه و خوقند که معاصر فتحعلیشاه بوده اشتباه نکنند چه نویسندهٔ این سفر نامه در صفر ۱۱۵۲ با نادرشاه از دهلی حرکت و در ماه جمادی‌الثانی۱۱۵۶ بدین شهر مراجعت کرده در حالی که عبدالکریم بخاری تاریخ خود را در۱۲٤٦ ختم میکند و علاوه براینکه مکرر در کتاب خود اسم نادر شاه و وقایع اتفاقیهٔ زمان او را ذکر کرده ابداً اشارهٔ بیودن در رکاب این پادشاه عظیم‌الشان ننموده واگراین عبدالکریم‌همان مسافر ما بود لازم می‌آمد که اگر درسن‌سی‌سالگی هم با نادر شاه هم سفر بوده تا ختم تاریخ بخارا یکصد و بیست و چهار سال عمر کرده باشد آنهم‌بنحوی که هنوز قادر بمسافرت و نوشتن کتاب بوده باشد و این نهایت استبعاد را دارد ۰ ثانیا با تقدیم تاریخ سفرنامه بتاریخ بخارا و ذکر نادر شاه در غالب فصول تاریخ مزبورابداً ذکری از سفر نامهٔ سابق‌الذکردرآن نیست واین خود دلیل دیگری است که راقم آن با نویسندهٔ تاریخ بخارا یکی‌نبوده ۰ ثالثا اصل این سفرنامه‌که لابد بزبان فارسی‌یا اردو بوده بدست نیامد و کسی را از وجود آن اطلاعی نبود شاید هم ازبین رفته باشدآنچه مسلم است بزبان انگلیسی و بعد بفرانسه ترجمه شده و ترجمهٔ اخیرآن که نزدیکی از دوستان این بنده بود بدست افتاد چون حاوی مطالب مفیده‌ای بود که‌درزوایای تاریخ ذکری ازآن نشده لازم دانست ترجمه وتقدیم ارباب ذوق سلیم کند ضمنا برای تشحیذ ذهن قارئین محترم بالحاق بعضی حواشی مستخرجه از کتب مختلفه بدان مبادرت‌نمود

حواشی ذیل ترجمهٔ فرانسه‌را بدون درج علامتی ذیل صفحات گذاشت‌وحواشی الحاقیه را بعضی بامضاء مترجم و برخی با ذکر اسم کتاب از آن متمایز نمود۰

طهران ۲۱ر۲ر۱۳۱٤

محمود هدایت

بقلم عبدالکریم

مسافرت از هندوستان بمکه

فصل اول

عزیمت مؤلف از شاه جهان‌آباد (دهلی) بمعیت‌قشون نادر شاه ـ اردو زدن ما در ساحل رود چناب ـ سردی فوق‌العاده‌آب این رودخانه ـ قشون کشی نادربرعلیه افاغنه وغیره ـ ملاحظات در خصوص حوالی کابل۰

هفتم ماه صفر ۱۱۵۲ (چهارم مه ۱۷۳۹) باقشون نادرشاه که تاج وتخت هندوستانرا بمحمد شاه واگذاشت ۰ (۱) از دهلی حرکت کردم ۰ این فاتح

۱ ـ چون افاغنهٔ فراری ازایران بهندوستان رفته بودند نادر برای‌امرباخراج آنان بدوا علی‌مردان و بعدا محمد خان ترکمان را نزد محمد شاه فرستاد چون خبری از ایشان نشد یکی از جلو داران خود را با تنی چند بهندوستان روانه نمود که نه‌تنها باظهارات او هم وقعی نگذاشتند بلکه درمراجعت بدست جمعی کشته‌شد همینکه خبر بنادر رسید عزم هندوستان کرده با محمدشاه مصاف داد و براو غالب آمد و محمد شاه از در صلح درآمده سرانقیاد برزمین اطاعت نهاد و نادر همچنان در هندوستان متوقف بود تا روز عید اضحی ۱۱۵۱ خطبه بنام وی خواندند شب یازدهم ذی‌حجه که جمعی از اوباش چند تن ایرانی را بقتل رسانیدند بامدادان نادر حکم بقتل عام داد تا غروب آفتاب اموال مردم بباد یغما رفت پادشاه و امرا درصدد شفاعت برآمده نواب‌آصف جاه بخاک افتاد نادر از خون پامالی درگذشت و در عشر ثانی محرم ۱۱۵۲ دختر محمد شاه را برای پسرش نصرالله میرزا عروسی کرده پس از اخذ مقدار هنگفتی ازخزائن پادشاه و ضم قسمت بزرگی از خاک هندوستان بکشور ایران محمد شاه را بر سریر سلطنت نشانیده خود هفتم صفر از هندوستان بافغان روانه شد ۰

محمود هدایت

عظیم الشان در بحبوحهٔ گرمای ماه مه ما را بحرکت مجبور و این عمل موجب هلاك عدهٔ بسیاری از قشونش شد : چه علاوه بر آنکه ایرانیان بچنین هوائی عادت نداشتند لباسشان نیز مناسب با هوای بلاد سردسیر بود و کسانیکه از جمع ما با زحمت راه و گرمای هوا مقاومت کرده باقی ماندند در ساحل رودخانهٔ چناب که از جبال مجاور Syalkout سیالکوت سرچشمه میگیرد اقامت گزیده تجدید قوی کردند .

آب این رودخانه بحدی سرد است که یك دقیقه در آن تا کمر نمیشود درنك کرد . چون پلی که برروی چناب میساختیم اتمام یافت اهالی محل که تا حال از بیم قتل و غارت بجبال اطراف پناهنده و بهرسو پراکنده شده بودند شب هنگام مراجعت و مقدار زیادی اشجار تاورا قطع کرده درآب افکندند . شدت جریان آب بطوری اشجار را بزورقها کوفت که زنجیر ها گسسته جم غفیری درآب تلف شدند . سلطان که از نگاهداری این پل مایوس گردید قشون خود را بوسیلهٔ زورقها از آب عبور داد . این عمل چندین روز مایهٔ معطلی گشت ولی در عوض این تاخیر بنفع افراد تمام شد چه توانستند نفسی تازه کرده قوای تلف شده را تجدید کنند .

استفادهٔ دیگری که از این شکل عبور از رودخانه شد همانا وارسی افراد بود که آنچه از غنائم ذیقیمت با خود داشتند ماخوذ و ضبط خزانهٔ دولتی گردید . همینکه این خبر انتشار یافت جمعی بطیب خاطر جواهراتی را که غارت کرده بودند تقدیم داشته در عوض البسه و اشیاء دیگر گرفتند و از دستهٔ دیگری که درخورجین و زیر زین اسب مخفی کرده بودند تماما ماخوذ گردید ولی بعضی بدین امید که برگشته خواهند ربود غنائم مزبوره را زیر خاك مدفون کردند غافل از اینکه بعدا مراجعت از رود - خانه اکیدا ممنوع و این خزائن الی الابد در اعماق زمینی که غنائم مزبوره بدان تعلق داشت مخفی خواهد ماند (۱) و بالاخر جمعی از فرط خشم وغضب آنچه باخود داشتند درآب ریختند که نصیب دیگری هم نشود .

باران بشدت میبارید و ما همچنان رو بساحل دیلم طی طریق مینمودیم و با آنکه شدید تر گردید طول سواحل راویل پندی (Rawil- Pendy) را گذشته پس از عبور از حسن آباد در ساحل رود خانه ای که سر زمین متعلق بافاغنهٔ یوسف

(۱) این شهرت دروغ ست شد که جمعی خاك آن نواحی را زیر و رو کردند و چیزی یافت نشد . هدایت

زئی را مشروب میکند اردو زدیم . این رود بسیار عمیق و تمام زورقها را افاغنه طعمهٔ حریق کرده بودند بنحوی که عساکر نادر شاه که بسر کوبی آنان مامور شده بودند بعضی بوسیله قبل از آب گذشته و برخی اسب خود را بشنا در آورده از آب گذشتند . گرچه بدوا افاغنه شدیدا مقاومت نمودند ولی بالنتیجه مغلوب و منهزم گشته سراقیاد بزمین اطاعت نهادند و قرار شد سی هزار نفر بکمك پادشاه ایران اعزام دارند پادشاه ایران را این پیشرفت معجل بسیار پسند آمد چه اگر این مخاصمه بیکماه می کشید برف افتاده عبور از جبال کابل غیر ممکن میشد بعلاوه امور داخلی ایران حضور شاه را در مرکز ایجاب میکرد .

همینکه پادشاه بسرزمین یوسف زئی رسید نخستین اقدامش واگذاری سه سال تمام مالیات بحکام ایالات ایران واعزام سفیری با پانزده فیل مزین بشالهای کشمیری و حامل گرانبها ترین مصنوعات هندوستان بدربار خلیفه بود - قسمتی از نامه سفیر را که بخاطردارم ذیلا بعرض قارئین محترم میرسانم .

بدوا این نکته را به باب عالی خاطر نشان کرده بود که (جمعی از اعراب بمصداق آیهٔ شریفهٔ «الاعراب اشد کفرا و نفاقا» یك قسمت از دیواری که (۱) بامرزبیده خاتون برای تشخیص راه کوفه تا مکه درصحرا ساخته شده خراب و چاههارامطموس و زوار را غارت کرده اند البته شاهنشاه عظیم الشان عثمانی بحکمران این قسمت غدغن خواهند نمود که راه را تعمیر و راهزنانی راکه موجب اختلال شده اند تنبیه کنند تا از این پس زوار ایران و تانارستان در نهایت امنیت وامان بتوانند این راه راکه اقصر فاصله بین آنان تا مکه است بپیمایند و اگر منازعهٔ با عیسویان (۲) مانع از اعزام قشون بدین قسمت است امر را بعهده نادرشاه واگذارند .)

چون در مکه ائمهٔ مساجد اربعهٔ چهار طریقهٔ اسلام (۳) جز پادشاه عثمانی

۱ ــ بعدا در فصل یازدهم ازاین دیوار صحبت خواهیم کرد .

۲ ــ در این اوان ترکیه با دولت روسیه در مخاصمه بود .

۳ ــ اضلاع اربعهٔ خانهٔ کعبه زاد ها الله شرفا عبارتست از حجر الاسود ــ رکن عراقی ــ رکن شامی و رکن یمانی جانب شمالی آن که حجرالاسود الی رکن عراقی و موقع ملتزم و باب البیت و معجن و حجرالاسود و بئر زمزم و مقام ابراهیم علیه السلام و منبر و اشرف ارکان اربعه است رکن حضرت شافعی و سمت غربی آن

دیگری را ثنا نمیگفتند نادر میخواست امام جماعت شافعی او را دعا گوید و بالاخره نامهٔ خود را بدین طریق ختم کرد که اگر جواب ردشنود باب منازعه مفتوح خواهد گردید .

چون در بالاحل رود خانه اردو زده بودیم شب هنگام سه تن از افاغنه عرض رود را بشنا گذشته خود را بچادری که نادرشاه در آن میخفت رسانیدند نادر ازصدای پای ایشان بیدار و چون از تعداد دزدان مطلع نبود ساکت در گوشهٔ پنهان و ناظر اعمال آنان شد . مردان که بقصد کشتن او آمده بودند چون جایش تهی دیدند آنچه اشیاء قیمتی بچنگشان اوفتاد ربوده روان شدند بلافاصله مستحفظین بیدار و دزدان را تعاقب کردند ولی چه سود که بشط رسیده ، چون تمساح خود را بآب افکندند و با غنائم گرانبها خود را بساحل دیگر رسانیده راه خود پیش گرفتند . فردای آنروز چند تن از مستحفظین باعدام و بقیه بمجازاتهای کمابیش شدید محکوم شدند .

در نقطهٔ از یوسف زئی که این رود به پنج شعبه منقسم میشود بر آب گذشتیم دو رشتهٔ آن سهل العبور و برسه شعبهٔ دیگر آن پل بسته بودند . این پنج شعبه مجددا در معبر پیشاور بهم متصل و این ملتقی را که در کتب قدیمه نیلاب ضبط شده (Atok) آتك گویند .

چون دوباره بجادهٔ جلال آباد رسیدیم پس از طی مسافت قلیلی اول ماه رمضان (۱۹ نوامبر ۱۷۳۹) وارد کابل شدیم . این شهر را ظلم و اجحاف حکمران آن ویران ساخته ولی وضعیت اطراف آن بمراتب بهتر از آنست . صحت وسلامت ساکنین این سرزمین حاکی از لطف آب و هوای آنست .

من وقت را غنیمت شمرده قبرجد پدری خود را زیارت وباشوقی زائدالوصف بگردش باغات و امکنهٔ تماشائی این محل پرداختم .

که از رکن عراقی الی رکن شامی و موقع میزاب رحمت و حطیم و حجر اسمعیل علیه السلام است رکن حضرت ابوحنیفه و جانب جنوبی آن که از رکن شامی الی رکن یمانی است رکن حضرت مالك و سمت شرقی آن که از رکن یمانی الی حجر الاسود است رکن احمد بن حنبل رضوان الله تعالی علیهم اجمعین است (از سفر نامه مکهٔ مرحوم حاج ملك الکلام) .

فصل دوم

حرکت پرمشقت در (Bounguicha) بونگیشا ـ اراضی عجیبه ساحل سند ـ سماجت یك سائل برهمائی ـ رسیدن ما بقند هار و هرات ـ مختصری در شرح این شهر ـ وضعیت و تقسیم کشور ایران .

نادر از نافرمانی سپهبد ارسند بخشم اندر شده مصمم شده او را تنبیه کند که قرار بود بکابل آمده بقشون نادر ملحق شود علیهذا هشتم رمضان ۱۱۵۲ (۲۷ نوامبر ۱۷۳۹ از کابل به بونگیشا رفتیم .

خوشبختانه برخلاف اقتضای فصل و انتظار مردم از بدو این قشونکشی تاحال برف نیامده بود ولی در عوض بادکوهستان این محل کمتر ازآن مزاحمت نمیداد . در طی طریق برودخانه سریع السیری رسیدیم که نه تنها قسمت عمدهٔ از محمولات صاحب منصبان و افراد را که تقریبا معادل ربع غنائم هندوستان میشد نابود ساخت بلکه بستر مشئوم آنهم کاملا شبیه حرکت مار زهر آگینی است که درحرکت باشد چنانکه بیست و دو بار از پیچ و خمهای آن عبور و عدهٔ بسیاری از شتران و قاطران ما نتیجه از بین رفت بد تر از همه علوفهٔ سنورانهم روبنقصان نهاد واگر برف افتاده بود تمام قشون تلف میشد . پس از بیست و چهار روز طی راه پرمشقتی اول ماه شوال (۲۰ دسامبر ۱۷۳۹) قشون بقلمرو سند رسید نیم فرسخی بیش نرفته بودیم که هوا مساعد و مزارع گندم و جو نمایان گردید . شادی ما از دوجهت موقعیت داشت یکی انقضای ماه رمضان و دیگری استخلاص از مصائبی که شرح آن گذشت . فردای آنروز چنان بارانی سرازیر شد که آب جاری از جبال بسیاری از اشخاص راکه عقب مانده بودند غرق کرد زمین داران (۱) در استحکامات خود پنهان و بجای تادیه مالیات خود را مستعد مجادله و

---

(۱) زمین‌دار کسی است که قطعه زمینی از شخص پادشاه گرفته سالیانه مبلغی از این بابت بسلطان تقدیم دارد (یادداشت مترجم فرانسه)

مخاصمه جلوه دادند ولی چون در محاصره قشون واقع شدند بزودی از پناگاه خارج و نه تنها مورد عفو واقع گردیدند بلکه از غارت اموالشان نیز خود.اری شد مشروط باینکه توپخانه را بخدا آباد برند .

اراضی تبرستان یا مازندران ابدا با اراضی واقعه در ساحل سند که بر آن می گذشتیم قابل مقایسه نیست نادر شاه باقشون جدا شده از نظر غائب شد وکسانیکه باردو بستگی و ارتباط داشتند خود را سرگردان و در وضعیت وخیمی مشاهده نمودند در این بین آتش در نیزار افتاد و شتران چنان بوحشت اوفتادند که عدهٔ بسیاری از آنان با رانندگان و محمولانشان رو بفرار نهادند بعلاوه اهالی تمام حبوبات خود را قبل از فرار در زمین پنهان کرده بودند بنحوی که ممکن بود تمام از گرسنگی هلاک شویم ولی ساخلو های سوارما موفق بکشف مقداری حبوبات مخفی شده در زمین یکی از قراء دور دست شدند که فورا طبق مقررات قشونی بین دستجات تقسیم شد و علیق ستوران نظر بحسن زراعت مملکت از حیث جو و گندم سبز کاملا مکفی بود پس از عبور از این نقاط به لارخانه رسیدیم که نادر مصمم شد آنجا درنك كند .

در تمام طول این راه یك قریه که اهل آن فرار نکرده باشند دیده نشد فقط یك فقیر برهمائی چاق و فربهی دیدیم که درمیان جاده نشسته بنام رام (Ram) و مها دیو (Moha-dio) که دو تن از خدایان بزرك هندو ها میباشندصدقه تقاضی میکرد هرچه گفتم فرار کند شاید گرفتار خشم سربازانی که همراه من اند نشود مفید نیفتاد و همچنان برجای مانده از من تقاضای صدقه کرد تا قسمتی ازآنان رسیدبجانب ما آمدند سربازان دست و پای برهمائی بیچاره را بسته برای امتحان تیغه شمشیر های خود او را قطعه قطعه کردند .

نهم ماه محرم (۲۵ مارس ۱۷٤۰) نادر شاه از راه پشنك از لارخانه بقندهار رفت . دشت وسیع بی آبی سند را از قندهار جدا میسازد . این صحرا بنام (بیدولت) معروف است . زمین یقدری خشك و کم آبست که در حرکت ابدا حفر چاه میسر نمیشود .

سوم صفر (۱۸ آوریل ۱۷٤۰) بقندهار وارد شدیم که قلعه‌ای بود در نهایت استحکام و نادر آنرا بکلی منهدم ساخت در نزدیکی آن قصری با گل بنا کرده نادر آباد نام نهاد .

در خروج از قندهار قشون از گدار رودخانه (هندال) گذشته قسمتی ازآن نیز

بهمین ترتیب رود کرسك را هم عبور کرد ولی بقیه بوسیله زورق ازآن گذشتند که ضمنا مقداری از غنائم هندوستانهم درآب تلف شد

پس از چند روز طی طریق بشهر فراه رسیدیم که حکمران آنرا نادر بعلت ظلم و جور نسبت بسکنهٔ شهر تنبیه کرد . شهر فراه فعلا خراب وویران ولی مناظر اطراف آن بسیار زیباست .

پنجم ربیع الاول (۱۹ مه ۱۷٤۰) بهرات رسیده در گذرگاه اردو زدیم . از قندهار تا هرات قسمت اعظم کلیهٔ قری وبلاد بتوده‌ای از گل مبدل شده و در طول شش الی هشت فرسنك شاید بیش ازدو قریه دیده نشود که وضعیت بهتری داشته باشد.

آب و هوای این قسمت با کابل بسیار متفاوت است چه اول محرم (۱٦ مارس ۱۷٤۰) در سواحل بونگیشا گندم بیك زراع رسیده بود و حال آنکه درهرات شاید سه ماه بعدهم باین رشد نرسد .

هرات محققا شهر قشنگی بوده است ولی در نتیجه ظلم و اجحاف دولت بدین روز افتاده و در محل سابق خانه ها و عمارات فعلا کشت و زرع میشود . فواکه این سرزمین در نهایت امتیاز خصوصا خربزه های آن بی نظیر است آثار مسجدومقابر بسیاری در آن مشاهده نمودم . در فصل تابستان باد بشدت در این ملك میوزدواهالی بوسیله آسیا های بادی از آن استفاده کرده حبوبات خود را مبدل به آرد می کنند این باد را بعلاوه نفع دیگری است که حشرات موذیه‌ای را که در این سرزمین بسیار است باخودمیبرد ولی همینکه جریان بادساکت شد بالضروره هوای کشنده‌ای حادث میشود

قبل از اینکه بشرح و توصیف کشور ایران پردازیم بی فایده ندیدم مجملی در خصوص حدود و وضعیت جغرافیائی و تقسیمات داخلی آن بعرض قارئین محترم برسانم .

ایران ازطرف شرق محدوداست برود سند وکابل و ماوراء النهروخوارزم و از طرف مغرب به ترکیه و شام و از جانب شمال بروسیه و قفقاز یا چرکستان و دشت قپچاق (تاتارستان کبیر) و از طرف جنوب بصحرای نجد .

ایالات و بلاد اصلیه ایران

ایالات	بلاد اصلیه
خراسان (۱)	هرات
	مشهد
	مروشاهجهان
	مروالرود
	سبزوار
	نیشابور
	استراباد
	قوچان
	ابیورد
	بیش
	تون
	جام
	لنگر
عراق عجم (۲)	اصفهان
	کرمان
	کاشان
	قم
	همدان
	کرمانشاهان
	قزوین
	طهران
	رامین
	یزد

(۱) که بعقیده (گلیوس Golius) مملکت‌قدیم پارت (اشکانی) Arie هرات Paropamis مرو Margiane و بلخ Bactriane است

(۲) که قسمتی از آشور قدیم و مدی و پارتی است و اعراب هنوز آنرا بلادالجبل نامند که این اسم برای توصیف وضعیت آن کافیست

ایالات	بلاد اصلیه
فارس (۱)	شیراز
	جهرم
	بندرعباس
آذربایجان (۲)	تبریز
	گنجه
	قراباغ
	نخجوان
	ایروان
	اردبیل
شیروان (۳)	شامخی که‌منطبق‌میشود با(Cyropolis)
	سیروپولیس قدیم
مازندران (٤)	ساری
	اشرف
	بارفروش
گیلان (٥)	رشت
	لاهیجان

۱) پارتی قدیم
۲) آشور قدیم
۳) قسمت شمالی مدی، قدیم
٤) بعقیدهٔ هربلو (Herbelot) قسمتی از گرگان‌قدیم (Hyrcanie)
٥) که اعراب جیلان ضبط کرده اند و بعقیده (Golius) مملکت قدیم ژلی (Geli) یا (Geloe) ژلو بطلمیوس است

فصل سوم

عزیمت ازهرات و رسیدن ما به مروچاق ـ اسامی قبائل اصلیه‌ای که‌درایران در گردش اند وطریقهٔ زندگانی ایشان ـ صحرای واقع بین هرات وبلخ ـ شهه‌ای دروصف شهر اخیرالذکر ـ اندیشه های راجع بفقر تاتارستان و عربستان و ثروت بی پایان و سر شار هندوستان

برای تهیهٔ وسائل تسخیر ماوراء النهر (۱) که پادشاه بدان عزم راسخ داشت یکماه و نیم در هرات ماندیم بالاخره حرکت و در نتیجه ادامه اجباری آن بزودی وارد مرو چاق شدیم (۲).

گر چه آبهای حوالی شهر بسیار بد است لیکن جمعیت زیاد دارد و چند خانوار از قبیله شاهسون بامر نادر شاه در آن ماوا گزیده‌اند.

ایران و نواحی سرحدی آن ایلات و عشایر بسیار دارد که تمام متحرک و قسمت عمده‌ای ازقوهٔ دفاعیهٔ آن‌را تشکیل میدهند. پرجمعیت‌ترین قبائل مزبوره‌عبارتند از اکراد یا کرد ها و جرالو (Djeralou) وکراچلو (Qeratchlou)

۱ ـ یانوران معمولا قسمتی است‌واقع بین رود جیحون L'oxus وسیحون Lejaxarte یعنی‌ترکستان قدیم که مستشرقین ماوراءالنهرنامندوتوران گاه‌معرف تمام خاك تاتارستان نیز میباشد ولی مسافر ما بالاخص بمعنی اول آنرا استعمال کرده (یادداشت مترجم فرانسه)

۲ ـ مسافر ما اینجا دنباله سخن را رهاکرده بشرح چادری که بامر نادرشاه تهیه شده میپردازد خواستم این قسمت که مفید فائده نیست حذف کنم ولی چون نخواستم قارئین محترم را از چگونگی آن که حس کنجکاوی شخص را تحریك میکند محروم سازم آنرا به صورت حاشیه ذیلا می‌نگارم که سوء تعبیری نشود.

«زمانیکه نادر شاه در دهلی اقامت داشت امر داد که یك قسمت از احجار کریمه‌ای که درتصرف دارد صرف تزئین اسلحه حربیه و اسلحه دفاعیهٔ مختلفه و چادر

و فرداد علی (Ferdad-aly) و شاملوها و بختیاریها و غیره که بطرز اعراب بادیه نشین زندگانی میکنند. این قبائل صحرا نشین جزآب و چمن چیزی نمی طلبند و هر کجا این دو موجود باشد رحل اقامت افکنند تا اغنام و احشامی که دارند آنرا تمام کرده سپس چادر های خود را جمع و مکان دیگری را جستجو کنند. تمول ایشان منحصر بگله های میش و بز و شتر و اسب و گاو است معهذا بعضی از آنان درشهر هامستقرشده بزراعت‌می‌پردازند. اهالی‌ماوراءالنهر نیزبهمین طریق‌امرارحیات میکنند.

از مروچاق تا هندوکوه که شهریست از توابع بلخ ابنیه و آثار ندرتا دیده میشود و چون رفت و آمد آدمی در آن کم است شکار و حیوانات وحشی بسیار دارد بطوریکه عساکرمابحدی کوزن شکار کردند که بخوردن گوسفند کسی رغبت‌نمیکرد.

یکی از صاحبمنصبان ارشد با جمعی از عساکر برای شکار بصحرا رفته بود دفعه گرازی از نیزار خارج‌شداسب‌از دیدن آن رم‌کرد وراکب بزمین کوفت گراز

وسیمی شود. حسب‌الامر بهترین اساتید فن را مجتمع ساخته ودر ظرف چهارده ماهی که در حرکت‌بودیم همچنان بکار اشتغال داشتند همینکه بهرات رسیدیم معبرباشی باعلیحضرت معروض داشت که یك قسمت از اشیائی را که دستورداده بودند از قبیل یراق‌های اسب و غلاف‌های شمشیر و تیردانها و سپرها و غلاف های نیزه و گرزها و صندلی‌های مختلف‌الشکل و بالاخره یك چادر مزین باحجار کریمه تمام شده و حاضر است. چادرمزبور را در تالار دیوانخانه برافراشته تخت طاووسی یا تخت طاووس را که از دهلی آورده‌اند با تخت نادری یا تخت نادر و تخت بسیاری از سلاطین دیگر را با صندلیهائی که ذکر آن گذشت در آن نهادند سپس در هرات وارد و طبل فرو کوفتند که مردم مطلع شده بدیدن چنین نمایشی که از حیث زینت و قیمت در هیچیك‌از اعصار و قرون در اقطار عالم نظیر نداشته‌حاضر شوند.

«نادر را شکل چادر پسند نیامد بعلاوه چون با اطلس سبز زینت شده بود رنك بسیاری از جواهرات که بر آن کار شده بود برازندگی نداشت فرمودتا آنرابهم زده بشکل دیگری سازند که‌سقف آن‌مانندقسمی‌چادر که‌درهندوستان‌راتوتی Raouty گویند از هندی مجزی شده بهتر قابل حمل و نقل باشد در مراجعت از ماوراءالنهر چادر جدید تمام شده بود و در شهر به وصف چادر قبل به معرض نمایش گذاشته‌شد از حیث زیبائی وعظمت فوق‌التصور بود. داخل آن ازماهوت قرمزاعلی

باوحمله ورشدولی صاحبمنصب دیگری تیری باین حیوان مخوف زده ضربتی هم با شمشیر باو نواخت . گرازمجروح باومتوجه وبیك حمله اورا ازپای درآورد همینکه خواست بدژخیم نخست خودمتوجه شود یکی از همراهان بضرب یك تیرتفنك آنرا کشت صاحبمنصبی که از اسب بزمین خورده بود چاق و کوتاه بود . شاه از شنیدن داستان بخنده ویرا گفت :

«برادر کوچکت اینطور بی‌نزاکت با تو رفتار کرده است ! »

بین بلخ و بخارا صحرائیست بکلی بی آب که طول آن سه روزراه وعرضش را نتوانستیم درست بسنجیم همینقدر می‌دانم که تا سرحد خوارزم و قراقالپاق واقع در بیابان دشت قپچاق میرسد وفاصلهٔ بخارا و مروشاهجهان نیز از روی آن معین میشود . رستم پسر زال همین راه را برای رفتن از ایران بتوران اختیار کرده است . نادر از مروچاق و هندوکوه و بلخ باین سرزمین رفته از مرو شاهجهان باز آمد ولی شخص ازهر طریق که حرکت نماید باید این صحرای مخوف راطی کند چنانکه عده ازهمراهان و اسبان ما درآن راه تلف شد .

هنگام عزیمت از هرات روبمغرب یعنی بجانب بلخ حرکت کردیم این شهر

و اطلس بنقش بر آن کشیده بودند تمام طیور و حیوانات عالم خلقت و همچنین اشجار و ازهار برآن منقوش و کلا بمروارید و الماس و یاقوت و زمرد و زبرجدوسایرسنگ های قیمتی مزین شده بود تیرك های چادر نیز مانند سائر قسمت‌های آن مکلل ومزین باحجار گرانبها بود . بهر گوشه از تخت طاووس پرده‌ای ملاحظه می شد که دو ملك با جواهرات قیمتی بر آن ساخته بودند . سقف این چادر که مرکب ازهفت قسمت بود در موقع حمل و نقل از هم جدا و هردوقسمت از این هفت قسمت را درپنبه پیچیده در صندوق چوبی می‌نهادند و هر دو صندوق باریك فیل میشد پرده‌ها نیزمحتوی صندوق دیگری را تشکیل میداد و تجیرها و تیرك‌ها و سر تیرك‌ها که تمام از طلای مصمت بود بیش از بار پنج فیل را تشکیل میداد بطوریکه هفت فیل تمام آنرا حمل میکرد و در تمام طول سلطنت نادر شاه هر عید این چادر را در تالار دیوان هرات می‌افراشتند .

«پس ازمرك نادر شاه برادر زاده او عادل شاه و نواده او شاهرخ که حدود ملك را خیلی وسیع ومخارج راکمرشکن دیدند این چادر را قطعه‌قطعه کرده در قلیل مدتی مصرف کردند . »

چندی در تصرف نادر بود و بدون هیچگونه زحمتی بدان واردشده مارا پذیرائی کردند حکمران شهر برای رفتن بمکه از او اجازت خواست بزودی مخارج مسافرتش تادیه و لوازم کار تهیه شد و من اورا در دمشق که مجبورا انتظار حرکت کاروانرا داشت ملاقات کردم و لذت دیدار او را در اغلب منازل خصوصا در مکه معظمه داشتم .

شهر بلخ قبل از آنکه حرس و آز حکمرانان آن اهالی را بدین بدبختی که خود مشاهده نمودیم انداخته باشد بسیار شهر قشنگی بوده و با آنکه فعلا بحال خرابی افتاده حوالی آنرا قطعات و مناظر بسیار زیبائیست از بلخ که خارج شدیم سواحل جیحون را گرفته پیش میرفتیم که ضمنا زورقهائی که حامل آذوقه و بالنتیجه مایه حیات ماست حفظ کنیم پس از دوازده روزراه چهارجورسیده بلی اززورق روی شط ترتیب دادیم بمجرد ورودپادشاه مایه ماوراءالنهر سلطان این مملکت بخدمت پادشاه فاتح رسیده تمنای واگذاری تاج و تخت این ملك رابخود و انصراف از غارت پایتختش را نمود(۱) این پایتخت را بخارا گویند و چون مقر سلطانست زیباترین شهرهای ماوراءالنهر بشمار می‌آید و من بنده بعنوان معاونت میرزا محمد ، ناظرخرج ومامور تنظیم سفره سلطان ماوراءالنهر ، موفق بکسب اطلاعات بسیاری از داخله مملکت شدم که منجمله مشاهده مقابر اشخاصی بود که جامی در منظومهٔ معروف برشحات از ایشان نام برده و شغل دیگر من نظارت درارزاقی بود که حکمرانان نقاط مختلفه برای نادر ارسال میداشتند .

۱ـ چون نادرشاه از هندوستان مراجعت کردابوالفیض خان ابن سبحانقلی خان که از اولاد چنگیز خانست حاکم بخارا بود در خوارزم ایلبارس خان قزاق که اونیز نسبش بچنگیز خان میرسد حاکم بود یعنی پادشاه بود ابوالفیض خان دانست که تاب عسکر قزلباش را ندارد چند آدم معتبر وخواجه جویباری با هدایای لایقه باستقبال در پیشاور نزد نادرشاه فرستاده اظهار نمود که من از دودمان سلاطین سابق باقی مانده‌ام قوت محاربه باآن شهریار ندارم درگوشه‌ای نشسته دعاگویم هروقت که تشریف بیاورند مهمان پذیرم نادرشاه را سخن ابوالفیض خان بسیارخوش آمدفرستادگان راحرمت کمابینبقی کرده مرخص نمود و مکتوب بابوالفیض خان نوشت که از این کردار توشادمان ومنون شدم هدایا و فرستاده های شما منظور نظر شدو بگرنگی بطریقه محبت و آشنائی شما ظاهر شد آنچه تقریر نمودند همگی صدقست ولکن چون تنبیه ایلبارس بااز جمله واجباتست بر خود لازم کردیم که جزای آن بدفعال را بدهیم انشاءالله تعالی بعداز

اهالی ماوراءالنهر نسبت بمردم ترکیه وایران و هند بمراتب فقیرتر و ساده‌ترند ولی در عوض خداوند ایشانرا فواکه بسیار ممتازو مزاج قوی که بنظر من ذیقیمت ترین نعمای دنیاست بخشیده.

آنچه در خصوص فقر تاتارستان و عربستان فکر میکنم نمی‌فهمم چرا این قطعات هیچوقت بتمولی که در هندوستان جمع شده است نرسیده و با آنکه تیمور غنائم حاصله از ترکیه و ایران و هندوستان را بتاتارستان برد مع‌الوصف بزودی تفریط شده چیزی از آن باقی نماند بعلاوه در تمام مدت خلافت چهار خلیفه اولیه ترکیه وایران وقسمتی ازعربستان و حبشه ومصر گاه خراج گذار این وگاه خراج گذار آن بوده است معهذا ثروتی درآنده ملاحظه نمیشود. آنچه محقق است اینست که ثروت مملکت جز اینکه ازطریق خارق العاده تفریط شود راه دیگری ندارد مگر اینکه سوء اداره دولتی ثروت داخلی را از دست بدهد.

هندوستان که اغلب ثروت آن دستخوش تاراج کشور گشایان روزگار بوده هیچیك از سلاطین آن بفکر جلب ثروتی از خارج نیفتاده‌اند و معدن طلا و نقره هم در داخل مملکت نیست معهذا این فلزات در آن بحدوفور ودارای همه‌قسم مال التجاره است.

این فراوانی پول و ثروت سرشار نتیجهٔ محصولات طبیعی مملکت است که محققا اروپائیان و معدودی از ممالك دیگر برده کشتی کشتی پول بدانجامی ریزند و اگر دلیل این ثروت هنگفت همین باشد نیست مگر لطف الهی که شامل این سرزمین شده است:

ورود دارالسلطنت هرات عازم بلخ و از آنجا بضیافت ورسم ملاقات بدیدن آن عالی‌مکان ابوت مقامی خواهم آمد مهمانپذیر باشند و اندیشه در دل راه ندهند که چشم در ملك و مال آن جناب نیست والوقت قدری از هدایا و تحفه مزجات از اشیاء هندوستان برسم یادآوری بآن دوستدار عقیدت شعار فرستادیم باقی والدعا چون نامه و هدایا به بخارا رسید ابوالفیض خان مسرور شد و صورت واقعه را بخوارزم بایلبارس خان فرستاد که شاید او هم باصلاح بیاید وعذر گناه خود کند ایلبارس را چون نکبت دامن گیر بود مصلحت پذیر نشد بلکه خشونت ریز جواب ابوالفیض خان را داد.

بیت

پند ناصح نکند با دل نا اهل اثر دوزخی را سوی جنت نتوان برد بزور

(نقل از صفحه ٤٤ — ٤٥ تاریخ بخارا چاپ مصر)

فصل چهارم

حمل سنك قبر تیمور ازسمرقند بمشهد حرکت ازبخارا تا چارجو - توصیف حوالی این شهر - ملاحظات جغرافیائی درخصوص جیحون وسیحون.

هنگامیکه در بخارا اقامت داشتیم اعلیحضرت برادر زاده خودرابسمرقند فرستاد که ده هزار ازبك را بقشون خود منضم کند ضمنا چون شنیده بود که سنك قبر تیمور یکی از نفائس است (ولی عده‌ای میگفتند سنك مصنوعی است) امر فرمود تا سنك مزبور و درهای برنجی مدرسه منصوب بدانرا (۱) بمشهد حمل کنند.

سنك را در موقع بلند کردن شکسته چهار قسمت کردند و چون من شخصا کسی را که مامور این عمل بود میشناختم تکه‌ای ازآنرا بدست آورده باخود بهندوستان بردم که بدوستان ارائه کنم چگونه خداوند بی نیاتی اشیاء عالم را برای تربیت روح بشر سرمشق قرار داده زمانی امیرتیمور قدرت استبدادی خود را بوفق دلخواه اعمال و محض اخافه و تحقیر سلطان عثمانی اورا پیام داد که «من ترکیه را دستخوش تاتارهای خود ساخته خاك آنرا بتوران (۲) خواهم برد» چنانکه بس از شکست عثمانی چهل بار شتر از خاك قسطنطنیه را به سمرقند فرستاد و چون اجل دستش راازامور دنیوی کوتاه نمود قطعه سنگی جسد این غول را در خاك پنهان کرد که آنهم امروز بخاك مبدل شد:

پرده داری میکند بر قصر کسری عنکبوت
جغد نوبت می‌زند بر گنبد افراسیاب (۳)

---

۱ — چندی بعد نادر شاه خرده های سنك و در مزبور را بسمرقند عودت داد

۲ — یعنی ماوراء النهر

۳ — بیت اول این قطعه بدست نیامد

بالنتیجه بخارا را ترك گفته بجانب عدهٔ از تراکمه که قصد مخاصمه داشتند رفتیم و قبل از اینکه دشمن به زورقهای حامل آذوقه ما دست یابد معجلا خود را بچارجو رساندیم جنك در گرفت ولی فتح و ظفر تا مدتی معلوم نبود نصیب که خواهد شد چه ترکمانان تبه ای که جیحون را از قشون ایران مجزی میساخت بتصرف خوددرآورده کلیهٔ ارتباطات قشون را با رود مزبور قطع کرده بودند تا بحدی که سربازان ما از فرط عطش بجان آمده رو بفرار نهادند نادر که مردن از عطش را بتسلیم دشمن شدن ترجیح میداد فورا گوش دو سقا باشی را بریده در راس فراریان قرار گرفت وصاحب منصبان را چنان بلحن مهیجی تقبیح کرد که عموما عطش را فراموش کرده چنان بدشمن حمله ور شوند که ترکمانان مغلوب و مقهور شده منهزما راه خوارزم پیش گرفتند و چون قشون زیاده از حد برای تعقیب ایشان خسته بود پادشاه همه را باردو برد.

نادر محمولات اضافی و مجروحین را بمشهد فرستاد شرحی بحاکم مرو شاهجهان نگاشت که پس از فتح خراسان قصدش اینست که از راه مرو وکلات بمشهد مراجعت کند و قشون چهار روزه از چارجو بمرو خواهد رفت چه در صحرائی سنگلاخ که از جیحون بمرو منتهی میشود بیش از روزی یازده فرسنك راه پیمائی غیر مقدور است اما در خصوص آب که قرار بود قشون برای اولین اقامتگاه خود از جیحون ذخیره بردارد چون معلوم نبود که دریاچه آبیسار که در دومین منزل است آبش برای این جمعیت اعم از افراد قشون و ستوران کافیست یانه بنابراین سلطان بحاکم مزبور امر فرمودند که تقریبا سی چاه که (باغ لیه) نامند و مختص اراضی سنگلاخ است حفر کند و داخل آنها را چوب بست کرده فواصل بین آنها را کاه گل بمالند مبادا آنکه شن ریخته آبرا بکلی بخود بکشد.

برای سومین اقامتگاه هشتاد چاه بهمین وصف حفر شد و برای چهارمین اقامتگاه سلطان امر فرمودند که آب انبار وسیعی ساخته بوسیلهٔ نهری که سه فرسنك طول آن و برود مرو ارتباط داشت آنرا بر سازند منزل اخیر پانزده فرسنك بود و البته بیمورد نخواهد بود که شمهٔ از وضعیات اطراف چارجو که قشون در ظرف چند روز از آن گذشت بنظر قارئین برسانم.

سنگلاخی که شرحش گذشت در مغرب این شط واقع و شهر بلخ بفاصله ۱۲ روز راه در جنوب آن قرار دارد از طرف شمال بفاصله هشت روز راه بشهر خوارزم

که ازبکان در آن سکنی دارند محدود است و ازسمت مشرق رود جیحون حدود آنرا از قلمرو بخارا جدا میسازد. این رودخانه از جنوب بشمال متمایل‌تر بجانب چارجو تا بلخ جریان دارد و در حدود خوارزم بستر آن یکمتر از نصف عرض معمولی آن میرسد در فصل زمستان از گدار آن میتوان گذشت و نقصان آب آن مربوط بشعب زیادی است که از آن متفرع ساخته اند. در صحرای قبچاق و همچنین قراقالپاق تمام آب آن صرف آبیاری زمین میشود و اگر آب زیاد شد مازاد آن بشن فرو میرود. بعضی از مؤلفین قدیم اشتباها چنین تصور کرده اند که مازاد آن بدریاچه خوارزم میریزد (۱)

سیحون (۲) که در مشرق ماوراءالنهر جاریست از شمال خجند و بناقات که تاشکند نیز گویند روبترکستان جاری و مانند جیحون در ریگزار فرو میرود سیحون را فعلا رودخانهٔ خجند یا شاش (چاچ) نامند و من بطوریکه یکی از معتمدین محل مرا گفت برخلاف معتقدم که شعب مختلفهٔ که از این دو رود جدا و هریك بجانبی جاریست

---

۱ — عقیده ابوالفداء اینست که جیحون بدریاچه خوارزم (آرال) میریزد پس از آنکه شعب سابق الذکر بجیحون متصل گردید بستری بعرض ۴۰۰ الی ۶۰۰ متر تشکیل و با احتساب پیچ و خم های آن پس از طی ۱۸۰۰ کیلو متر بدو شعبه تقسیم و بدریاچه آرال میریزد. جلد دوم جغرافیای مالتبرن صفحه ۳.

جیحون نهری است میان ایران و توران و آنرا آب آموی نیز خوانند و گفته اند که جیحون از حدود بدخشان خیزد و انهار بسیار بدو پیوندد و بربسیاری از شهر ها گذشته به خوارزم رسد و منتهی شود به بحیرهٔ خوارزم و بآنجا شش روز رود و در زمستان یخ بندد بحیثیتی که قافله ها بر آن گذرد و آب در زیر جاری باشد. سفارتنامه خوارزم مرحوم هدایت.

۲ — بعضی از جغرافیون قدیم آنرا (Cydnus) و برخی (Gaxerte) ضبط کرده اند سیر دریا یا سیحون که قدیم آنرا ژاکزارت میگفتند از پای رشته جبال مینك بلاغ طاغ با هزار چشمه سرچشمه میگیرد بسترش غالب به ۲۵۰ مترعرض میرسد وهرچه بمصب نزدیکتر میشود بسترش نظر بمنقسم شدن بدوشعبه تنگتر میشود که شعبه کوچکتر چهار پنج جزیرهٔ مستطیل بموازات یکدیگر تشکیل و باسم کووان دریا به بحر آرال می ریزد. این شعبه بفاصله یك قرن خیلی از اهمیتش کاسته شده یك شعبه که از بدو قرن حاضر خشکیده جان دریا نام داشته و از حیث عظمت

بدون اینکه بقول بعضی ازنویسندگان بجانب مازندران رودبردریاچهٔخوارزم هم نمیریزد علت دیگری که مرا وادار کرده این قسمت را بعرض قارئین برسانم اینست که سند و گانژ و فرات و شط العرب وسائر رودخانه های بزرگی که مشاهده کرده ام بدریا می ریزد و حال آنکه آبهای سیحون و جیحون کلا بمصرف زراعت میرسد .

بلاد عدهٔ ماوراء النهر که درسمت مشرق جیحون قرار دارد عبارتست ازبخارا سمرقند . تاشکند . حصار. شادمان . کش یا شهر سبز . نسخت که فعلا قرشی نامندو غیره آب جیحون ناسازکار و نا سالم تر از آب گانژ و فرات نیست . خراسان در مغرب این رودخانه واقع و از توابع بلخ بشمار می‌آید .

چنین بنظر میرسد که بستر اصلی آنرا تشکیل میداده . سیحون کمی که ازسرچشمه دور شد تا مصب که عرضش از ۱۰۰ تا ۱۲۰ متر میرسد قابل کشتی رانیست و بسترش که از حیث پیچ و خم کم از جیحون نیست ۱۴۵۰ کیلو متر طول دارد . جلد دوم جغرافیای مالتبرن صفحه ۳

فصل پنجم

اشتباه عجیب ازیك ها که منجر بنجات قشون ما شد . تاخت وتاز درخوارزم- بازگشت قشون از راه مرو شاهجان بخراسان . شرح وبیان کلات خراسان-اختصاصات و امتیازات این دو شهر هم اسم - شرح و توصیف مشهد .

هنگام اقامت در چارجو صاحبمنصب مامور حفظ زورقها بعرض شاه رسانید که اگر حبوبات ما تا مدت مدیدی در مجاورت هوا باقیماند فاسد خواهد شد و اینهمه کیسه هم برای حفظ آن نمیدانم از کجا باید تهیه کرد نادر شاه مدتی بفکر فرو رفت سپس بیشکار کل را طلبیده گفت چقدر دیگر از لباسهائی که از ایران برای فروش آورده باقیست عرض کرد پانزده هزار جامه و دوازده هزار شلوار که حسب‌الامر کلا تسلیم مباشر زورقها شده حسب‌الامر حبوبات مزبور را درآنها انباشتند . این عمل سهل و ساده فایدهٔ مهمی در برداشت که ابدا کسی متوجه‌آن نبود چه ازیکهاپس ازشکست فاحشی که خوردند مصم بودند که زورقهای ما را طعمه حریق سازند و برای‌این‌مقصود بدوا جاسوسی چند بمحل اعزام داشتند که آنان البسه مملو از حبوبات را از دور مستحفظین زورقهای مزبور تصور و این اشتباه با ملاحظهٔ شش هزار سوارهٔنظامی که در ساحل رودخانه اردو زده بود از عملی که ممکن بود تمام قشونرا از گرسنگی تلف کند مانع شد .

در اواسط ماه شعبان قشون از چارجو خارج و برای احتراز از خطرات و تصادفات غیر منتظره اکیدا امر شد که احدی قبل از طلوع فجر رو براه نکند وچون مجبور بودیم که جمعا حرکت کنیم خیلی بتانی پیش میرفتیم چنانکه برای طی سه‌فرسنگ راه نه ساعت وقت صرف میشد . گرد و غبار بطوری همه را احاطه کرده‌بود که کسی مصاحب خود را نمیشناخت پس از طی قسمت غیر مسکون این سر زمین بقریهٔ فننه که اولین دیه خوارزم است رسیدیم - چون اهالی حبوبات خود را در قلعه محفوظ وعلف‌ها را آتش زده بودند بتلافی قریه مزبور طعمه حریق گردید و چیزی نگذشت که کلا

بخاکستر مبدل گشت . چهارمین روز از فتنه گذشته پای قلعه هزار اسب (۱) که مقر قشون ایران شد اردو زدیم ومانند قلعهٔ جوق آباد تسخیر شد . این محل قبلا مولودگاه (محل تولد نادر) نام داشته ولی هفت هزار زن و مردی که نادرشاه از خوارزم اسیر کرده از طریق صحرا بمولود گاه اعزام داشته تا تفاوت آزادی و اسارت را بآنان بفهماند باین اسم معروف شد . علاوه بر دوقلعهٔ که شرح آن خواهد آمد شهر اورگنج نیز در خوارزم واقعست که آنچه مکرر در مکرر مواقع آنرا مشاهده کردم بنائی که جالب توجه باشد در آن ندیدم (۲) آب و هوای آن بر حسب رشد و بنیه اهالی آن فوق‌العاده خوبست

همینکه سلطان کشورگشا امور خوارزم را مرتب و منظم ساخت این ملك را بیکی از شاهزادگان اعقاب چنگیز خان (۳) سپرده ما را در میان بوران برف بچهارجو برد . چندی در این شهر گذراندیم وبعداز صحرائی که شرح آن قبلاگذشت بجانب مرو شاهجان (٤) پیش رفتیم و پس از مشقات بسیار و زحمات بیشمار خود را باردوی مجاور این شهر رساندیم .

---

۱ ـ شهریست مشهور از خوارزم از اقلیم پنجم و معرب آن هزارسف است و از قلاع محکمه است بربلندی واقع شده دو دروازه دارد و قریب ده هزار کس در آن تمدن گزیده در عهد سلطان محمود غزنوی خوارزمشاه فریغونی، با وی معارضه کرد سلطان لشگر بخوارزم کشید و هزار اسب را مفتوح فرمود چنانکه حکیم ابوالحسن فرخی سیستانی در مدح محمود گفته بیت : بهزار اسب فزون از دوهزار اسب گرفت ـ همه را تر شده از خون خداوندان تنك سفارتنامهٔ خوارزم مرحوم هدایت

۲ ـ پنجشنبه ۲۳ قصد تماشای کهنه اورگنج و آثار قدیمهٔ آن و زیارت مزار قطب‌المحققین شیخ ابوالجناب طامةالکبری نجم‌الدین احمدبن عمر خیوقی که ازمشایخ بوده نودیم . سفارتنامه خوارزم مرحوم هدایت .

۳ ـ ابوالفیض شاه .

٤ ـ مرو شاهجان شهریست مشهور از اقالیم چهارم بخراسان ، منسوب بدانرامروزی گویند بخلاف قیاس و آنرا مرو شاهجان نامند یعنی روح‌الملك واز بنا های اسکندر است و مرجانوس به یونانی نام نهاده سابقا در تصرف گماشتگان خوانین خوارزم بوده چنانکه به آن اشارتی شد باخان خیوق خطا کردند و با امیر بخارا اظهار دوستی ولیکن خراج بهیچکس ندهند و بخود سری لاف سروری زنند . سفارتنامه مرحوم هدایت .

برحسب حکایت خرابه هائی که در این شهر مشاهده میشود مرو سابقا شهر آباد و قشنگی بوده ولی فعلا بحال شهر هرات افتاده و زمانی پایتخت ممالك سلطان سنجر بوده که حکیم نظامی اورا معروف کرده است . این صحرا سرحد مرو وبخارا و بلخ و هرات محسوب است .

هوا بشدت سرد بود و ده روز بیش در مرو نمانده راه کلات را که وطن نادر شاه بود پیش گرفتیم . شهر کلات‌را جبال مخروطی‌شکلی احاطه کرده که بهیچوجه نمیشود از آنها بالا رفت و در جانب مرو دروازهٔ بزرگی دارد مشتمل بردیده بانها که مستحفظین هر که وارد و خارج میشد معاینه کنند. این درب جاده‌ای منتهی‌میشود که‌از شدت تنگی یك سوار بزحمت ازآن میگذرد و از دوطرف آن قلل جبال بشکلی‌بربای ایستاده که طاق طبیعی بالای آن احداث نموده . رودی که تمام زراعت کلات‌رامشروب میسازد از جانب مشهد داخل این شهر شده از جادهٔ تنگی که درکوه بجانب مرو پیش میرود خارج می گردد . این جویبار که سابقا در بستری از سنگهای آهکی جریان داشت آبش بسیار ناسالم و ناسازگار بود . ولی از وقتی که بامرنادر شاه حکمران‌محل بستر آنرا تغییر داده آب آن خیلی گوارا شده است و ماموری که این عمل مهم را انجام‌داد مورد الطاف خاصه همایونی واقع شد. نقطهٔ دیگری نیز باسم کلات‌درقندهار وجود دارد که اسم آن باکلات خراسان اختلافی ندارد مگر در حروف مشخصه اند و که در تلفظ تقریبا یکیست . (۱)

اعلیحضرت جواهرات و خزائن خود را که فعلا احتیاجی بدان نداشت در این شهر نهاد وما از راه مرو شاهجان بجانب مشهد روانه شدیم . محلی که نادر درآن تولد یافته قریه ایست بین کلات و ابیورد و در نقطهٔ که این پادشاه کشور گشا با بعرصهٔ وجود نهاده مسجدی بناوبرگنبد آن سه‌گلدسته طلا یکی روی دیگری ساخته شمشیری از همین فلز برفراز آنها نهادند تا معلوم شود که شمشیری از این محل بعرصهٔ ظهور رسیده همینکه این تزئینات اختتام یافت معمار ملك را پرسید کتیبهٔ ای که بر این بنا خواهد نگاشت یا تاریخ ختم‌بنا یاتاریخ تولد نادر شاه توافق داشته باشد سلطان بخنده گفت : « وقتی من متولد شده ام در تمام کلات و ابیورد اینقدر طلائی که‌دراین تزئینات

---

۱ ـ ازاین عبارت مقصود مولف معلوم نشد چیست زیرا چنین حروفی که‌اشاره بدان مینمایند در زبان فارسی وجود ندارد .

مصرف شده وجود نداشت . مگر تمول خانوادهٔ من چه بوده ؟ البته باید تاریخ ختم بنای مسجدرا در نظر گرفت » . ونیز شهری بطرز شاهجهان آباد ولی قریب یکربع ازآن کوچکتر بنا کرد که نهری ازمیان بازارآن میگذرد بدوا آنرا مولود گاه (محل تولد نادر) نام نهادند وسکنهٔ نداشت تاآنگه اسرای خوارزم را برای عمران آن بدان شهر آورده اسم آنرا به جوق آباد (سرزمین جمعیت) مبدل ساختند .

ایبورد شهر برجمعیتی است که آنرا باورد نیز خوانند آش باوردی یکی از غذا های معروف آنست . نه روز در مولودگاه بسر بردیم و در میان بوران برف از آن خارج روبمشهد مقدس روانه شدیم که ۱۹ ذیقعده ۱۱۵۳ (۲٤ ژانویه ۱۷٤۱) بدان ورود نمودیم .

مسجد چند چیز دیدنی دارد یکی دیوار آنست که کنگره های سه ضلعی دارا و این طرز بهترین اشکال است چه در مواقع حمله بچنین استحکامات کسانی که در هریك از زوایای آن قرار دارند بخوبی قادر بمدافعه حملات هردو طرف می باشند . در مرکز شهر مرقد حضرت رضا ٤ قراردارد که قبیر بسیار قشنگی است و گنبدبزرك و تزئینات بسیار زیبا دارد . مساجد و عمارات مربوطه بدان بسیار وسیع و دارای شعبات عدیده‌است . سابقا این بنا روبروی بازاربزرك بوده ولی فعلا در دیواری محصور و دودر بزرك دارد که نهری هم از میان آن میگذرد .

این بازار تمام قسمت غربی شهر را گرفته و قصر سلطنتی در محلی موسوم بخیابان بالا ساخته شده است و راهی که بازار شرقی را قطع میکند بخیابان پائین معروفست . قبر را سه ضریح احاطه کرده که خارجی آن از پولاد آبداده است و گویند اگر نقره مصمت هم بود این قیمت را نداشت و دومی طلای خالص و سومی که وصل بمرقد است از چوب صندل ساخته شده . در نتیجه بعضی قصص و روایات در بعضی از ممالك چنین تصور کرده اند که گنبد های مرقد را با شمش طلا ساخته اند زهی تصور بیجا ولی معلوم نیست چگونه تاحال نتوانسته‌اند این پوشش مسی را که خود بچشم دیده و مانند قبر ظفر خان در شاهجهان آباد (دهلی) است باین فلز قیمتی تبدیل کنند

یك قسمت از ابنیه قدیمه این شهر راکه منهدم شده بود نادرشاه مجددا ساخت وقبر خودش در خیابان بالا قرار دارد (۱) همینکه بنا اختتام پذیرفت طریقی بدیوار

۱ — بطوریکه دیده میشود نادر مانند سائرسلاطین مشرق قبر خودرادرزمان حیات مهیا و این عادت با وحشتی که سلاطین از نزدیك شدن بآخرین آرامگاه خود داشته اند خیلی متضاد است .

آن این شعر را نوشت :

نام تو زیب دفتر واشعار عالی است عالم‌براست ازتوجای توخالی است (۱)

همه بدوا از این بدیهه خندان شدند ولی بعد که متوجه تندی لحن آن گشتند ترسیدند که مبادا بگوش نادرشاه رسد و برای این ناسزا عده را بقتل رساند وفورا با نهایت دقت آنرا از دیوار زدودند .

نهری که از مشهد میگذرد تا ورود بشهر صاف و شفاف است بعدااز کثافت کاری اهالی گل‌آلود و لجن میشود . بنا و عظمت مشهد باعث خرابی طوس شد که شهریست از خراسان واقع درچهار فرسخی مشهد .

۱ — چون اصل شعر معلوم نشد چیست طبق ترجمه فرانسه ساخته‌شد . هدایت

فصل ششم

عزیمت ما در رکاب نادر بمازندران — راه سخت و خطرناك از مشهد تا استرآباد و اشرف — بارانهای موسمی مازندران مانند بنگاله — دریای قلزم — دریای مازندران — غذای اهالی این ایالت - وضعیات ایشان- سوء قصد نسبت بنادرشاه- در بیان افیون یا تریاك — سلیقه ایرانیان در خصوص قنوات

پس از آنکه چهل و دو روز در مشهد استراحت کردیم مقرر شد دربوران برف سختی از راه قوچان که شهریست واقع در خراسان باسترآباد رویم در نتیجه باران مختصری هم که آمد جاده بطوری گل شد که مجبورا اشتر های واما ده‌راعقب گذاشتیم و یك عشر قشون با محمولاتشان دو راه کراملی Keramly در رودخانه تلف شد از طرفی باران بشدت هرچه تمامتر میبارید و رودی که بین دو رشته کوه سیلان داشت دفعة چنان طغیان کرد که بزحمت از آن توانستیم عبور کنیم . این رودخانه در پیچ و خم بستر کم از رود بونگیشا نبود چنانکه در طول حرکت بیست وسه‌مرتبه از آن گذشتیم باران همچنان بشدت میبارید و آذوقهٔ ما رو بنقصان نهاد و راه بحدی صعب‌العبور شده بود که مرك را بچنین زندگانی ترجیح میدادیم . روز پانزدهم نادر بوسیله فهل از رود گذشت و قشون خود را در برابر رودی که بانگش صفیر قابض ارواح را بخاطر آوردی مواجه گذاشت پادشاه را به‌بیچارگی ما رحم آمد امرفرمود که هر کس نتواند از رودگذشت تحمل کند تاآب رودخانه فرونشیند ولی نقصان آذوقه عساکر را مجبور کرد که با مرك مواجه‌شده بااسب ازآب بگذرند چنانکه رکاب کشیده برود داخل شدند ولی در هرگذرگاه بسیاری از مردان و ستوران ومقدار زیادی از محمولات بادشاه تلف‌شد پس از صاحبمنصبان وعساکر نوبت بذخیره فروشان‌وهمراهان قشون رسید ولی خداوند متعال برآنان رحم آورده شب هنگام آب فرونشست وقبل‌از ظهر فردای‌آنروز جمعا از آب گذشتند . بالاخره باسترآباد رسیدیم که شهریست‌بسیار پرجمعیت ولی ابدا بنای قابل توجهی ندارد .

شش روز قشون در استر آباد توقف کرد سپس برای آمدنْ بطهران جاده مازندران را پیش گرفت قبل ازشاه عباس شنیده‌ام جاده مازندران ازکثرت خارودرخت تقریبا غیر قابل عبوربوده ولی‌این پادشاه بقدری مسافرت بدین نواحی را دوست‌میداشت که مسافتی بطول دوازده روز راه را پاك و سنك فرش کرده بعلاوه برای خلاصی از زحمت حمل چادر های زیاد در هرمنزل کاروانسرائی بپا کرده است و باوجود باران های موسمی سرزمین مازندران که شبیه بنگاله است همان عشقی که جهانگیر پادشاه هند بهمیران و آبادی کشمیر داشته شاه عباس باین ایالت مبذول میفرموده واقدامات مزبوره را که بسیار و بجا بوده برای آبادی آن کرده است .

اشرف که زیبا ترین بلاد مازندرانست شش فرسخ از بحر خزر فاصله دارد معهذا صدای امواج دریا بخوبی در آن شنیده میشود . اهالی اشرف این دریا را بحر قلزم نامندوحال‌آنکه قلزم درمملکت عثمانی وطورسیناودرانتهای سواحل‌آن واقع و خود باقیانوس‌متصل‌میشود دریای مازندران‌درکتب‌قدیمه‌باسم‌دریای‌آبسکون (۱) یاخزرضبط شده و ابدا ارتباطی باقیانوس ندارد بلکه در وسط خاك واقع و مازندران وهشترخان و حرمان و دیلم و شیروان وسرزمین خزرکه سفاین این بحر از آنجا پوست‌بایران می‌آورند براین دریا احاطه دارد . طول آن دویست و هفتاد و پنج فرسنك وعرض‌آن دویست و بیست و پنج فرسنك است و سواحل آن نیز سرحد دشت قیچاق‌راتشکیل میدهد . این بحر بمراتب طوفانی تر از دریای هند و ترکیه و فارس است چه عمقش از آنها کمتر و باقیانوس ارتباط ندارد و همین نظر در مورد آدمیان نیز صادق است چه کسانی که دارای فکر عمیقی هستند کم حرف ترند .

غذای اصلی اهالی مازندران را برنج و تخم مرغ تامین میکند و گندم آن کسی راکه نان مازندران وبنك هندوستان وافیون (تریاك) کازرون را استعمال‌نکرده

---

۱ — آبسکون بکسر یا وسکون سین نام رودی است که از سه فرسخی استرآباد از جانب خاورزم آمده بدریای خزر می ریزد ومحل ریختن آنراآب‌سکون نیز گویند وجزیرهٔ است در آن حوالی باین‌اسم موسوم است و سلطان‌محمدخوارزمشاه چون از سپاه مغول هزیمت یافت فرارا بدان جزیره شتافت و هم درآن جزیره بمرد و دریای آبسکون در السنه و افواه شعرا مذکور بوده چنانکه گفته اند ،

گرفته روی دریا جمله کشتیهای تو برتو زبیم‌مدح‌خوانانت زشروان‌تابه‌آبسکون

از سفارتنامه خوارزم مرحوم هدایت .

باشد گیج میکند ولی اهالی محل اظهار داشتند که فقط یك قسم گندم این سرزمین دارای این خاصیت است و اگر آنرا از گندمهای دیگر جدا سازند بقیه‌دارای چنین اثری نیست و بعضی‌بدی آنرانتیجه‌باد سموم میدانستند بدین نحو که‌چون‌بادمزبور بمزارع آنان وزد این خاصیت در گندم تولید میشود. ولی این افسانه است چه در عربستان همینکه‌بادسموم می وزد خرما می‌پزد و ابدا چنین اثری دیده نمیشود.

ایرانیان برای کم هوشی اهالی مازندران و لارستان هزار گونه مثل ذکر میکنند ولی نباید زائد برحقیقت گزاف گفت چه برخلاف اینها ابدا کم هوش نیستند همه میدانند که کشمیر نزد هندو ها مثل مازندران است نزد ایرانیان. چنانکه بالمبالغه آنرا نمونه از بهشت دانند و رشك جنات عدن شمارند مع‌الوصف خیلی مضحك است که ایرانیان و هندو ها سکنه این بهشت های اختصاصی خود را مورد تمسخر قرار میدهند بلی مردان خدا همیشه در این عالم مورد استهزاء دیگران واقع گشته اند ولی این تحقیر همواره بقدر و قیمت‌آنان‌می افزاید. بالنتیجه اجازه دادند که دوازده روز در اشرف بمانیم سپس بادشاه باقشون خود از جادهٔ شوسهٔ شاه‌عباس رویطهران‌روانه‌شد در این قبیل موارد نادر شاه در مصاحبت حرم خود وخدمتکارانی که در طول راه‌برای او آواز میخواندند حرکت میکرد و قشون بفاصله یك میل براو احاطه داشت ولی‌در این جاده تنك افواج نمیتوانستند طرفین راه را مواظبت کنند بنا براین دونفر خود را در پناگاهی مخفی ساختند که غفلة راه را براو بگیرند و همینکه صدای پای اسب اورا شنودند ظاهر و مانند شیری که بشکار خود حمله کند بدو حمله ور شده یکی از آنان

(۱) تیر تفنگی بجانب بادشاه انداخت که دستش مجروح شد نادر برای اینکه‌اورامرده

۱ ــ بعده بقصد مملکت ایران روانه مازندران شد درآن جنگل نیکقدم نام غلام هزاره محمد خان تایمنی که طایفهٔ ایست از او یماقیه هرات نادرشاه را بتفنك زد درآن روز رضا قلی میرزا مع هزاره محمد یکجا بسواری بودند نادر شاه از آن بشك افتاد و از پسر متوهم شد فرمودکه قید کردند و هزاره محمد را بقتل آوردند نیکقدم را از خانه اش گرفته آوردند هرچند زجر کردند که تراکه امر کرد چنین عملی را کردی سوگند خورد که هیچکس نفرمود خودم میخواستم که شر ترا از خلق‌الله‌دفع کنم نادرشاه گفت ترا چه نسق کنم گفت دو چشم را باطل کن چرا که در نظر میانهٔ سینهٔ ترا بتفنك آورده بودم چشمم خوب ندید تیر خطا شد بهشت شاه رسیدبعده

انگاشته تیر دیگری نیندازند خود را از اسب بزیر انداخت. شاه در این‌حیله موفقیت حاصل کرد چه مجرمینی که مرتکب این عمل و او را کشته فرض‌کرده بودند روبفرار نهادند. زنان حرم فریاد های وحشتناك از دل برآورده غلامان و خواجگان گردآمدند وحشت برعموم مستولی شد و بجستجوی مجرمین پرداختند ولی اثری جز یك گلوله تفنك که انداخته بودند ازآنان یافت نشد از این پس نادر شاه مسافرت بدین ترتیب را ترك گفت. صاحبمنصبان از ترس اینکه مبادا تهمت دامن گیر آنان شود سه روز بعد دو نفر افغان متهم باین جنایت را دستگیر ساختند ولی پس از تحقیقات کامله که شاه از بیگناهی آنان مطلع شد بهر یك ده تومان یا دویست روپیه بخشیده مرخص و متهم کنندگان ایشانرا جریمهٔ کرد تا منبعد بیگناهی‌را متهم نسازند چه او بخوبی‌دشمنان خود را می شناخت.

چندی بعد فهمید که این سوء قصد از طرف پسرش رضاقلی میرزا و عبدالله بیك پیشکار دربار شاه بوده است بنا براین چشم این جنایتکاران را درآورد (۱)

این حادثه مانع از حرکت ما نشد و ۲۴ ربیع‌الاول ۱۱۵۴ (۲۸مه۱۷۴۱) وارد قزوین که یکی از بلاد عراق عجم است شدیم. خانه‌ها عموما قناتی درداخل‌بلکه در عمارت دارد که سه تا یازده یا عمق آنست شاه عباس نهر بسیار معظمی ساخت که

دو چشمش کشیدند بعد از چند روز نادر شاه چشمهای رضاقلی میرزا را نیز باطل نمود بعد از چند روز پشیمان شد بعلت مالیخولیا مبتلا و عقلش دیگرگون گردید در هرشهر الف ابواب مستور فرمود خلقی بسیار بشکنجه و بزجر هلاك شدند و قتل فرمود ازسفر داغستان مراجعت نموده باصفهان آمد از چند جا خلق عاصی شدند اول سیستان یاغی شد عادل شاه را باعسکر نامعدود بعزم تنبیه فرستاد صفحه ٤٩ تاریخ بخارا منطبعه‌مصر

۱ ــ نادر شاه بخشم و غضب بعزم تنبیه جماعت کرد از مشهد بجانب چناران زد و بهرجاکه رسید حکم بقتل گناهکار و بی‌گناه کرد چون بمنزل خبوشان رسید اطراق فرمود و در ضمن فهمیده شد که طایفه قزلباش همه بنای شورش و عاصی شدن دارند بعده اعتماد بآن طایفه نکرد التفات و مهربانی را بجماعت افغان و ازبك نمود و اراده داشت که صباحی طایفه عجم را قتل عام کند جماعت مذکور مطلع شدند گفتند.

(مصراع) علاج واقعه‌قبل ازوقوع باید کرد

بدان وسیله آب باین محل آورده برای زیب معابر آنرا درجویها روان ساخت . اهالی ایران فوق‌العاده بقنات علاقه دارند .

القصه هشتاد نفر مصلحت کردند درآن تیره شب بحرمسرای شاهی آمدندهفتاد نفر از خوف عقب ماندند صالح محمد خان قرخلی افشار که ازاقوام و سر گزمه‌یعنی سر کشیکچی‌باشی‌بودباشمشیر بدرون خیمه‌آمدنادرشاه‌مطلع شدامان گفت صالح‌خان‌فرصت نداد بیك شمشیر سرش جدا کرد و سری که بافلاك همسری میکرد بخاك مذلت برابر شد که گفته اند :

(مثنوی)

سری شام سربحث تاراج داشت — سحر که‌نه‌تن سر نه‌سرتاج داشت
بیك گردش چرخ نیلوفری — نه نادر بجا ماند و نه نادری

صفحه ۵۰ تاریخ بخارا منطبعه مصر .

فصل هفتم

مشاجرات در اطراف یك آیه ازقرآن که نادر را برآن داشت که امربترجمهٔ توریة و انجیل کند . اخذ تصمیم بنفع اهل تسنن و علت این تصمیم . قدردانی نادر از طبیبی که مرض‌استسقای اورا معالجه کرد . جدا شدن من‌ازاین سلطان‌برای زیارت‌مکه

در عین حال که نادر سر گرم تسخیر توران بود درجلسات و مذاکراتی هم که علماء مسلمین در خصوص اختلاف فرق مذهبی داشتند حضور بهم میرسانید همینکه‌سوره ذیل از قرآن قرائت شد :

«محمد رسول‌الله والذین معه اشداء علی‌الکفار رحماء بینهم تریهم رکعا سجداً یبتغون فضلا من‌الله و رضواناً سیماهم فی وجوههم من اثرالسجود ذلك مثلهم فی‌التوریة ومثلهم فی‌الانجیل . »

نادر از ملای طراز اول ترجمه این‌آیه را سئوال کرد . حکیم در جواب چنین گفت که شیعیان یا پیروان علی پیشوای خود را متصف بدین صفات شناسند وحال آنکه اهل تسنن چهار خلیفه اولیه خودرا واجد این‌صفات دانند . پادشاه پرسید توریة وانجیل هنوز باقیست یا نه همینکه از وجود آنها مطمئن‌شد تصمیم قطعی خود را دراین‌خصوص موکول بمراجعهٔ بدین کتب آسمانی کرده میرزا مهدی اصفهانی را امر داد که‌بجهودان و نصرانیان مراجعه کرده ترجمهٔ فارسی این کتب را بدست آورد .

میرزا مهدی فورا بکار پرداخته روز و شب مشغول انجام ماموریت مزبور گشت بالنتیجه بطوریکه دیدم باهفت‌نفر عالم متبحر دراین کتب بقزوین بازآمد وترجمهٔ کاملی از کتب مزبوره تهیه کرده شخصا بشاه تقدیم داشت ولی چون تهیهٔ مقدمات جنك با داغستان در میان بود ادامهٔ مذاکرات در این خصوص را موکول بیازگشت از این

قشونکشی کردند بالاخره نادر جمعی از علماء فرق مزبوره را دعوت و گروهی از متبحرین در توریة و انجیل را طلبید تا در مجلس مزبور حاضر گشته طرفدار حق باشند پس از مذاکرات و مشاجرات بسیار اهل تشیع مغلوب واهل تسنن صحیح الایمان معرفی شدند بنا براین صورت مجلس تهیه وحضار بمهر خود آنرا ممهور ساختند و نسخی از آن بدیار اطراف فرستادند ولی این تصمیم مبنی برنظریات سیاسی بود نه کشف حقیقت و منظور اصلی این بود که بدین وسیله سنی های عثمانی را که بسیار متعصب و روسای مذهبی آنان حق عزل سلاطین مخالف و برگزیدن پادشاهان موافق میل خود را بجای آنان دارند بخود جلب کنند ولی بدون توجه بدین تصنعات بالا تفاق بنادر شاه اعلان جنك کردند .

در موقع قشونکشی هندوستان نادر علائم بروز استسقاء را در خود مشاهده کرد . جمعی از زبردستی و مهارت علوی خان طبیب شهٔ بعرض رسانیدند . نادر باو مراجعه کرده امر داد از دهلی بدربار وی آید و باو وعده کرد چنانچه موفق بمعالجهٔ او شود وسائل زیارت مکه را برای او فراهم خواهد نمود .

پادشاه این طبیب را نوازش بیحد کرد . اغلب پسران شاه خارج چادر دربرف و سرما متوقف بودند و حال آنکه طبیب مزبور در مصاحبت پدرشان در داخل چادر متنعم بود و برای اینکه زحمت نبیند نادر تخت روان اختصاصی خود را برای او فرستاد و آنچه معمولا برای شاه منظور میشد دربارهٔ او نیز مجری داشتند . چون شاه شفایافت بدون اینکه دستوری برای او معین کند حسب الوعده اجازه رجعت خواست . نادر که میل نداشت از چنین وجود ذی قیمتی صرف نظر کند تمام وسائلی که برای نگاهداری او لازم بود بکار برد و در وسائل پذیرائیش بیش از پیش اهتمام کرده محبت های بسیار باو کرد ولی طبیب که بسیار لجوج و خود رای بود مصرا بمخالفت خود باقی و در یکی از مواقع خشم خود چنین نوشت : «طبیبی را که برخلاف رضای او نگاه دارند نه تنها مفید نخواهد بود بلکه ممکن است مضر واقع شود» نادر که از نگاهداشتن او مایوس شد تن بعزیمت او درداد .

کاتب مذنب این رساله که همچنان در خدمت این پادشاه بود بامید زیارت مکه معظمه اجازهٔ مصاحبت طبیب علوی را تحصیل نمود . در این وقت نادر برای سرکوبی لزگی ها که قبیله ای ساکن داغستانند حرکت می کرد . این مردم شجاع بی باك تمام استحکامات و وسائل دفاعیهٔ خود را تدارك کرده بودند .

فصل هشتم

مسافرت ازقزوین به بغداد ـ شرح چندقبر مهم درهمدان ـ عمارت وحجاری کوه بی ستون ـ کوه طاق بستان ـ راهی که در این کوه احداث کرده اند ـ سرحد قدیم و جدید ایران و ترکیه ـ بغداد قدیم و جدید .

شانزدهم ماه ربیع الثانی ۱۱۵٤ (٤ ژوئن ۱۷٤۱) بمعیت علوی طبیب از قزوین براه افتادیم و چون نادر شاه بتمام حکام عرض راه اوامر مخصوصه صادر کرده بود که نسبت بما از هیچ خدمتی فروگذار نشود در هرمنزل نهایت آسایش و رفاه حال ما منظور میشد .

از قزوین بهمدان هفت روزراه است . کوه الوند در یك فرسنگی شهر همدان واقع و از حیث زیبائی منظره باکوه کشمیر همسری میکند . میگویند جادهٔ که در آن احداث کرده اند دوازده فرسنك طول دارد . قبر شیخ ابوعلی سینا در شهر همدان واقع و فعلا خراب است در اطراف شهر بقعهٔ بنام گنبد علویان ملاحظه شد که گویند جمعی از خاندان میرسعید همدانی درآن مدفونند . وتابوتها عموما در زیر زمین وسیعی که زیر گنبد مزبور حفر و طاقی برآن زده اند محفوظ است پلکان این مقبره بشکل مرموزی ساخته شده که اگر سنك مدخل آنرا برجای خود نهند از خارج نمایان نیست علت آنست که در زمان استیلای خلفای بنی امیه اولاد علی مجبور بوده اندحتی مدفن خود را از انظار مخفی دارند چه دژخیمان توانای ایشان نمیگذاشتند که حتی استخوان های سیدی (اعقاب محمد ازطرف فاطمه و علی) در آرامگاه خود باقی بماند حقیقتا کار های خدارا نمیتوان فهمید عیسویان سم خرعیسی را چون شیئی مقدسی مورد احترام قرار داده اند در حالیکه مسلمین اعقاب پیغمبر خود را در نهایت مخفی تعقیب میکنند همچنین بنای مفصل دیگری بما ارائه کرده گفتند قبر یهود Yudas پسر یعقوب است ازهمدان بتوی و سرکان رفتیم .

بیست و دوم در کاروانسرائی که پای کوه بیستون بنا کرده بودند متوقف و از مشاهده منازل مسقف و پنجره ها و آب انبار هائی که در این صحرا حفر کرده اند متعجب شدیم . صورت خسرو و شیرین را که برسنك منقور و مشاهده شد بمراتب بهتر از حجاریهائی است که در باغات دارالشکوه لاهور دیده ایم حتی میگویند از حجاریهائی که برای زینت قسطنطنیه بکار رفته بهتر است .

بیست و پنجم بکرمانشاهان رسیدیم که اهالی آن اصلا از طایفه زنگنه میباشند . کوه طاق بستان بفاصله نیم فرسخ از شهر واقع و طاقی بگنجایش دو فیل از روبرو درکوه حفر کرده اند مجسمه خسرو سوار اسب بزرگتر از اندازهٔ طبیعی در میان آن نصب و روی گنبد این طاق مانند سائر قسمت های کوه حیوانات و طیور مختلفهٔ برجسته حجاری شده است . ازطاق بستان تا مدائن که پایتخت قدیم مملکت انوشیروان و خسرو بوده هفت منزل است .

پس از تماشای تمام دیدنی های کرمانشاه راه خود را طی کرده پس از اقامت درچشمه علی و چشمه قنبر چهارمین روز حرکت بگیلان که آخرین قریه واقع درخاك ایران بود رسیدیم .

این قریه پای کوه بزرگی موسوم به الله اکبر قرار دارد . جاده همدان به گیلان بسیار کوهستانی است و در موقع زمستان مستور از برف است ولی ازآن پس تا بغداد تمام مسطح و هوای آن بقدری گرم است که هیچوقت برف درآن دیده نمی شود . نادر شاه قامه درگیلان ساخته عده کافی برای آن تخصیص داد .

در خروج از گیلان صحرائی نمودار میشود که از آب رودخانهٔ که فعلا حد فاصل بین خاك ایران و ترکیه است مشروب میشود تا سلطنت نادر شاه کوه الله اکبر حد فاصل بین دولتین بوده چه پس از انقراض دولت صفویه ترکان تا کرمانشاهان را بتصرف خود درآورده بودند .

دومین منزل ما بهروز و سومین بلاد رود و بالاخره بغداد بود که روز چهارم بدان رسیدیم . حکمران (۱) یکی از محترمین را برای هدایت ما معین ودر نهایت عزت و احترام از ما پذیرائی کرد .

بغداد خیلی برجمعیت و اراضی زراعتی بسیار در داخل حصار خود دارد . این

۱ — احمد پاشا

شهر در ساحل شرقی شط العرب تقریبا روبروی شهر قدیمی که در ساحل غربی این رود واقع و فعلا خراب است بناشده ولی بغداد جدید علاوه برآنکه در دیوار بلندی مزین باستحکامات پوشیده شده از گل محصور است که در موقع جنك گلولهٔ توپ در گل فرو رفته اثرش خنثی شود خندق وسیعی هم آنرا حفظ میکند و نادر بیهوده نه ماه آنرا محاصره کرد . قبله در بغداد از هندوستان بیشتر بطرف جنوب مایل است .

قصر معروف نوشیروان که درنتیجه حکایات ایرانیان و اعراب نهایت اشتهار را پیدا کرده در شش فرسنگی بغدادو ۵۵۵قدمی شط العرب واقع وهنوز دیواری چند ازآن برپاست .

در ساحل غربی شط العرب بفاصلهٔ نیم فرسنك از شهر قدیمی بغداد مرقدامام موسی کاظم و امام محمدتقی را که کاظمین یا دو کاظم نامندزیارت کردیم قریه بنام ایشان مشهور و این دو معروفترین قبر این سرزمین است . بین این دو مرقد و بغداد قدیم شاید قریب هزارقبر وجود داشته باشد ولی ما بدیدن قبر شیخ معروف کرخی پرداختیم که رواق و صحنش مانند مرقد دوامام سابق الذکر است ولی ازحیث بنا باهمیت آندو نیست . در ساحل دیگر رود خانه بفاصلهٔ نیم فرسخ از شهر جدید قبر ابوحنیفهٔ کرخی واقعست که بنای مسجد آن بهتر ولی خرابتر از بنا های چهارشیخ همسایه اش(۱)شده است همچنین مقابر بهاول حکیم و منصور حلاج را مشاهده نمودیم . ازمردم این سرزمین پرسیدم حلاج که جسدش را آتش زده خاکسترش را بشط العرب ریختند چگونه توانسته دارای قبر باشد گفتند سابقا هم شرح این واقعهٔ فاجعه را شنیده ایم ولی نتوانستند توضیحی در اطراف موضوع بمن بدهند مسجد دیگری ملاحظه شد که سابقا عبادتگاه جهودی بوده و تبدیل آنرا بمسجد درنتیجه اعجازی میدانند . گویند کلیمی مزبور سنگی برداشته بجانب علی پرتاب کند دفعهٔ چاهی زیر پایش باز شده است .

شهر جدید را مقابر ائمه و مساجد و مدارس بسیار است قبر سید عبدالقادر گیلانی بسیار مزین و زیبا و بنای عالی آن در جنوب درب مدرسه واقع و پسرش عبدالرزاق نیز درآن مدفونست . بالاخره مقبره شیخ شهاب الدین سهروردی (۱) بنای

۱ — این شیوخ عبارتند ازجنید بغدادی و سری سقطی و شیخ منصورعماری و شیخ داود طاهری .

۲ — حضرت شیخ شهاب الدین عمر سهروردی قدس سره دوسمت شمالی شهرزدیك

عالي زیبائیست و سعدی معروف از تلامذهٔ اوست .

خندق است گنبد و مسجد و مدرسه خوبی دارد . حضرت شیخ مصلح الدین سعدی شیرازی قدس سره از آنحضرت تربیتها یافته چنانکه در بوستان فرمایند :

مرا شیخ دانای مرشد شهاب — دو اندرز فرمود در روی آب
یکي آنکه درنفس خودبین مباش — دگر آنکه برخلق بدبین مباش

(از سفرنامه مرحوم حاج ملك الكلام)

فصل نهم

رفتن من بکربلا ـ تاثیر خاك این سرزمین ـ جادهٔ کربلا بنجف ـ شرح و وصف حله ـ منار جنبان ـ ترعه نجف بفرات ـ مسجد کوفه که سابقاً بتکده بوده ـ فواصل مختلفه بغداد بمدینه

پس از مشاهده مقابر بغداد و حوالی آن رو بکربلا روانه شدیم . اولیت اقامتگاه ما کاروانسرای شور بود که از شوری آب اینچنین معروف شده است وتحصیل آب شیرین درآن جز در مقابل پول میسر نمیشود . منزل دوم شهر مسیب است که در سواحل فرات واقع و نزدیك همین شط بفاصلهٔ یك فرسنك قبر پسران مسلم ابن عقیل قرار دارد که بدست حارث شهید و مجاور یك گنبد در وسط فضائی مدفونند . سومین روز بکربلا وارد شدیم که پانزده فرسنك تا بغداد فاصله دارد .

کربلا در نتیجهٔ حکومت مستبدهٔ سابق ایران که مردم از کربت ظلم راه غربت گرفته بدان پناهنده شده اند بسیار پرجمعیت است و خصوصا از موقعیکه بوسیله نهری بفرات متصل شده درنتیجهٔ حسن موقعیت رو بآبادی است . این اقدام بزرك در نتیجه مساعی حسن پاشا حکمران بغداد بعمل آمده و ده هزار تومان یا قریب دو لك روپیه در این راه خرج کرده ولی اجل فرصتش نداد و نتیجهٔ عمل خود را ندید و بعدا میرزا اشرف که یکی ازدرباریان شاه طهماسب پادشاه ایران بود آنرا باتمام رسانید . نخلستان های بسیار و باغات مفرح زیبائی حوالی شهر را مزین ساخته . مرقد حسین ابن علی ع و عبدالله پسرش و قبور سائر شهدائی که با او شهید شده اند در محوطهٔ محصوری قرار دارد . بفاصلهٔ بیست قدم ازپنجره جنوبی مرقد حسین ع قطعه زمین کوچکی نمایان است که حضرت درآن شهید شده و در نقطهٔ که بزمین افتاده است قبه ای بیزرگی یك تابوت حفر کرده اند که از خاك محلی که خیام حسین ع درآن برپا بوده انباشته شده .

این تقبه بوسیلهٔ تخته از انظار پوشیده شده و کسانی که مایل بزیارت آنند درمقابل وجه مختصری که بخادم دهند میسر ودرعوض قدری از آن خاك راکه بتربت کربلا معروف است بشخص میدهد و خاصیت عجیبی بدان نسبت میدهند بدین معنی که در موقع طوفان اگر قدری از آن خاك بباد دهند طوفان ساکت میشود .

کربلا را مرقد و رواق دیگری است که متعلق بعباس علی (۱) پسر دیگر علی ٤ است که مادرش فاطمه نبوده است و اهالی محل معتقدند که اگر کسی قسم دروغ نسبت باین مرقد یاد کند بلا شك گرفتار بدبختی بزرگی خواهد گردید .

بفاصله یك فرسنك ازشهر مزار حر شهید واقع و قبر مادرش نیز که او را از رفتن بکمك حسین منع میکرده نزدیك آن قرار دارد وبهمین نظر کسانی که بزیارت قبر حر میروند سنگی بجانب قبر این زن پرت میکنند بدین لحاظ قبر مزبور خراب و بتودهٔ از سنك که همه روزه بدان افزوده میشود مبدل گشته .

از کربلا تا نجف اشرف از راه صحرا دوازده و ازطریق حله شانزده فرسنك است ولی ما ازراه اخیر که ذیلا نگاشته میشود رفتیم .

از کربلا بحله	۷ فرسنك
از حله بذوالکفل	٥ «
از ذوالکفل بنجف	٤ «

حله شهریست پرجمعیت واقع در ساحل شط فرات . بفاصله نیم فرسنك ازحله در کنار همین شط مزار ایوب و قبر عیالش که درتمام مصائب او را همدرد بوده واقع و بفاصله کمی ازاین قبور چشمهٔ ملاحظه میشود که گویند خود را در آن می شسته و آب آن بنظر من بسیار پسند آمد چه موثر ترین تریاق امراض بلاعلاج است قبر ایوب کوچك و باوجود اعتباری که برای مرمت آنها پیش بینی شده است بحالت خرابی افتاده درخروج از این شهر پس از طی دوجلگه قبر شعیب بدر زن موسی را مشاهده نمودیم نزدیك محراب مسجد مربوط بقبر شعیب و همچنین مساجد عدیدهٔ که در ترکیه دیده ام مقابر بسیاری برخلاف حدیث نبوی : (اموات خود را در مساجد دفن نکنید) در آنها ملاحظه میشود . بعلاوه چون قبلهٔ این مساجد بیشتر بجانب بیت المقدس منحرف است تا بطرف مکه چنین تصور کرده اند که سابقا اینجا کلیسا و صومعهٔ نصرانیان بوده و

۱ - ابوالفضل العباس

بعداً ترکان موافق احتیاج خود آنها را تغییر صورت داده اند . ولی این احتمالات بیقدر و قیمت بعقیده من قابل قبول نیست قبل از ورود بحله وصف منارجنبان مسجد شعیب را شنیده بودیم و پس از ملاحظه آن و وقوف بحقیقت این امر خیلی متعجب شدیم این مناره که در حیاط مسجد بنا شده بقدری معظم است که هر پله آن دو پا عرض دارد . همینکه شخص بنوك آن میرسد بازوی خود را روی گلوله ای که آنرا مختوم می سازد نهاده بفریاد گوید : ((ای مناره محض خاطر عباس علی حرکت کن)) حرکت میکند و من چون هر آنچه در نظرم فوق العاده و قابل ملاحظه باشد مایل بدیدن آنم باجمعی از اشخاص از مناره بالا رفتیم و آنچه گفته بودند عمل کردیم ولی مناره هنگ سنك بی حرکت بر جای ماند من از خادم مسجد تقاضی کردم که او هم بنوبه خود امتحانی بعمل آورد ولی او هنوز دهان باز نکرده نوك مناره بحرکت در آمد چنان روبشدت نهاد که از ترس پرت شدن یکدیگر را محکم چسبیدیم . هم سفر من پائین مناره ایستاده با کمال تعجب این منظره را مشاهد میکرد و با آنکه خادم این عمل را لطفا مکرر در مکرر انجام داد و هر دفعه همین وضعیت حادث شد نتوانستیم علت اصلی این حرکت را کشف کنیم

از کوفه بذوالکفل رفتیم که قبر پیغمبری بدین اسم و چهار جانشین او در آنست و بنای معظمی دارد بوسیلهٔ چهار پلکان میتوان در آن پائین رفت ولی بقدر داخل آن تاریك است که بزحمت اشیاء را میتوان از هم تمیز داد نجف اشرف را نیز زیارت کردیم که شهریست کم جمعیت تراز کربلا چه از شط دور و حوالی آن زراعت خوبی ندارد توقف در خارج شهر خطرناك است چه غالبا اعراب طغیان کرده تا پشت دیوار شهر را غارت میکنند . مرقد علی ٤ که در میان این شهر قرار دارد بنای بسیار معظمی است و تابوتی که جسد این خلیفه در آن است با حجار کریمه مزین شده . هنگامی که ما در این شهر متوقف بودیم نادر شاه زرگر باشی خود را بدا نجای فرستاد که برای گنبد مقابر حسین بکربلا وعلی بنجف پوششی از مس مطلا مانند قبر امامرضا در مشهد بسازد . گنبد قبر مظفرخان روشن الدوله در دهلی بهمین شکل ساخته شده ولی نه خیلی نازك تراز اینها چه مکرر از نزدیك امتحان کرده و اوراق طلا را خیلی ضخیم یافتم

برای اینکه شعبه از فرات را بنجف آورند خیلی خرج کرده اند وسه فرسنك

از مجرا را حفر کرده بودند که مرك نادر این اقدام‌را معوق داشت چه باید می‌وبایج فرسنك طول آن باشد نقشهٔ این کار را چنین کشیده بودند که در اراضی سنگلاخ با سنك و ساروج و در اراضی شنزار با استعمال مس و سرب بستر آنرا محکم کنند

اهالی نجف معتقدند که آرامگاه آدم و حوا نزدیك قبر علی است ولی علائم و آثاری که حاکی از صحت این مدعی باشد بنظر نمیرسد . زمانیکه کوفه مقرخلفابوده نجف از توابع آن محسوب میشده و بسیاری از مورخین عظمت سابق کوفه را ضبط کرده اند و بلا شك برای تنبیه اهالی بدجنس آن بوده که فعلا اثری از عظمت سابق آن باقی نیست جز مسجدی که علی ٤ در آن مجروح و مقتول شد . این مسجد یك فرسخ از مزار او فاصله دارد و برمحراب آن ترجمهٔ این عبارت بحروف درشت عربی ملاحظه میشود : (این جا محلی است که امیرالمومنین علیه‌السلام درآن بقتل رسید (١) گویند این مسجد را نوح نبی ساخته ولی من تصور میکنم سابقا بتخانه بوده است چه چندین جای از قشر ساروجی که مسلمین بضلع غربی آن مالیده اند بمرور ایام‌درنتیجه بدی هوا ریخته و بخوبی از آنجا ها صوری که برسنك منقور است دیده میشود و در نتیجه‌امتحان دقیقی میتوان بقیه راکه هنوز مستور است حدس زد این دیوار تنهاقسمتی از بنای قدیمیست که هچنان برجای باقی مانده و بقیه خیلی پس از آن ساخته‌شده‌است گرچه بدجنسی اهالی کوفه علت اصلی خرابی شهر مزبور باشد نباید فراموش کرد که وقتی منصور خلیفه بغداد را که امروز هم بهترین شهر عراق عرب است بنا و پایتخت ممالك خود قرارداد کوفه و مداین متروك مانده بود .

از بغداد تا مدینه ١٨٠ فرسنك است و در عبور از راه صحرا زیده زن هرون‌الرشید برای معموره کردن این راه دیواری بنا و بفاصله چاهی حفرکرده است و از این راه تا مکه ٢٣٠ فرسنك راه است .

شرح جزئیات این راه در فصل بعد خواهد آمد .

---

١ – چون اصل عبارت بدست نیامد بدرج ترجمه قناعت‌شد . محمود هدایت

(فصل دهم)

مسیر کاروان بغداد بمکه از طریق حلب ودمشق – نزدیکی سه واحد مقیاس ساعت و فرسنك و کوس بیکدیگر

اقصر فاصله بین بغداد و مکه همانا راهی است که از صحرای کبیر درطول دیوارزبیده واقع است . این دیوار نه تنها برای این ساخته شده که مسافرین نابلد را هادی راه باشد بلکه نظر بحرکت شن‌های بیابان که ابدا آثار عبور مسافرین را بجا نمی گذارد رهبر عموم کاروانانست ولی جنگهای داخلی اعراب بدوی و عناد ایشان نسبت‌باحمد پاشا ما را بر آن داشت که از راه خود منحرف شده‌طریقی را پیش گیریم که خطرات بسیاری در آن ما را تهدید می کرد و بر حسب اظهار حکمران راه حلب ودمشق را اختیار نمودیم . قبل ازترقیم شرح این مسافرت‌لازم است فاصله حقیقی از بغداد بمکه را که بر حسب عادت ترکان از روی ساعت تعیین شده است از نظر قارئین محترم بگذرانم

ساعت و فرسنك کاملا باهم مطابقه میکنند چه بر حسب مقیاس یك ساعت نجومی مدتیست که یك شتر قوی بار دار شصت دقیقه طی طریق کند(٢) وحین مدت درست مطابق است با یك فرسنك یا دو کوس و نیم هندوستان . بسیاری از ترکان ساعت اروپائی در جیب دارند که بوسیله آنها فاصله بین منازل را بطور تحقیق میتوان معین کرد .

ذکر این نکته نیز بی فایده نیست که اگر جلو اسم منازلی لفظ غیر مسکون گذاشته ام باوجود فقدان سکنه چشمه های آب زلالی دارد . معمولا مسافرین در این منازل بمدد آتش زنه آتش افروخته غذا تهیه میکنند .

اما نقاطیکه‌فاقدآبست نه تنها سکنه ندارد بلکه مسافرین‌مجبورندآب بدانجا حمل کنند و نقاطی که نیز علامتی بدان اضافه نکرده ایم غیر مسکون است

این فاصلهٔ تحقیقی‌را با زحمت‌بسیاربوسیله عده ساربان و یك نفرحمل‌داربسیار مجرب تحصیل کرده ام بعلاوه از روی یك ساعت اروپائی که داشتم خود این فواصل را با اظهارات ایشان تطبیق نموده منطبق دیدم :

اسم محل	ساعت یا فرسنك
از بغداد به نیکیجه	٥
از نیکیجه برباط‌مسیاح	٦
از رباط‌مسیاح به قراتپه	٣
از قراتپه برودخانه مارین	٤
از این رودخانه به کبیری	٦
از کبیری به پل نو	٧
از این پل به طاوق	٧
از آنجا بشهر کرکوك	٧
از این شهر به النون کوپری	٧
از آنجا تا بلاد حیدریه	٧
از بلاد حیدریه به آب زیر	٦
از آب زیر به قراغوش	٤
از قراغوش بموصل	٤
از آنجا بخانه خراب (غیرمسکون)	٤
از آنجا به کسل کوپری	٦
از کوپری به دومیله (غیرمسکون)	٩
از دومیله بجراحه (غیرمسکون)	٧
از جراحه بشهر نصیبین	٧
از این شهر بغراوه (غیرمسکون)	٦
از غراوه به فج حصار	٦
از فج‌حصار به هلالی (غیرمسکون)	٧
از هلالی بچاه عباس (غیرمسکون)	٩
از چاه عباس به اتربی (غیرمسکون)	٧
از اتربی به جریحان	٥
از جریحان بشهر اورفه	٥
از این شهر به چار ملك	٨
از چارملك بشهر بیره جك	١٠
از این شهر به اهل‌عسکی	١٠
ازآنجا به باب‌الابیه	٨
ازباب‌الابیه بشهر حلب	٦
از این شهر به خان تومان	٣
ازآنجا به مراکب	٩
ازمراکب به مخ سرا	٦
از مخ‌سرا به خان‌شیخان	٧
از آنجا بشهر حاما	٧
از این شهر به حمس	١٠
از حمس به حصنه	٩
از حصنه بمسك	١٢
از مسك بقطیفه	٩
از قطیفه بدمشق	١٣
از این شهر به ذوالنون (معمولاخان ترخان گویند)	٥
از آنجا به ولی	١٢
از ولی به مسیره	٨
از مسیره به مفرق (بدون آب‌است)	١٠

اسم محل	ساعت یا رسنك
از مفرق به عین زرغه	١٥
از عین زرغه به بلابه	١٢
از آنجا بقصر قطران	١٢
از این قصر بعین‌الحصی	١٣
از آنجا به عاسره	١٤
از آنجا بقصر معن	٦
از این قصر بظهرالعاقیه	١٨
از آنجا بقصر حکمان	١٢
از این قصر بقصر ذات‌الحاج	٨
از اینجا به قاع السعر	١٣
از آنجا بقصر تیوك	٦
از این قصر بظهرالمار (بدون‌آب)	١٨
از آنجا به حیدر قلعه سی	٦
از این قلعه به برکه معظم	١٨
از برکهٔ معظم بدارالحمراء	١٨
از دارالحمراء بقصر علاء	١٩
از این قصر به بئرالغنم	٥
از این چاه به بئر جدید	١٨
از این یك بقصر هندسیه	١٨
از این قصر بمجلسین	١٢
از مجلسین به بئرالنصف	٨
از این چاه بمدینه	١٠
از این شهر بمسجد شجره	٩
از این مسجد بقبورالشهداء	١٤
از این قبور به حدیده	١٣
از حدیده به بدر حنین	١٤
از بدرحنین به مطاع‌المیمون	١٥
از آنجا بربیع	١٩
از ربیع به قدیده	١٤
از قدیده بوادی یا جوبیار عسفان	١٢
از وادی عسفان بوادی فاطمه	١٢
از آنجا بمکه	٥

بنا بر این مجموع فاصلهٔ بین بغداد و مکه ٧١٨ ساعت یا فرسنك است که مطابقه میکند با ١٧٦٥ کوس هندوستان در صورتیکه هر فرسنك را دو کوس و نیم حساب کنیم .

مجلس کتابخانه

(فصل یازدهم)

مسافرت از بغداد بحلب و دمشق — بنائی که بامر امیر تیمور در موصل برپاکرده اند — اهالی کوهستان مجاور این شهر و مذهب مخصوص ایشان — شرح اورفه — گفتار در خصوص آئینه حلب و هلیلهٔ کابل — تصمیم نه ود در ساختن بهشت روی زمین که اهالی حبس وجاهت خود را مدیون بدانند. مختصری در وصف دمشق .

همینکه از بغداد خارج شدیم برای رفتن بسر من رأی که معمولا سامره گویند از قریه نیکیجه گذشتم دراین شهر مقابرامام علی النقی و امام حسن عسکری (ع) را که در منازل شخصی خود مدفون و بنای بسیار زیبائیست زیارت کردیم . خدمه وسائر اشخاص مربوط باین دو قبر طمع عجیبی دارند و زوار را در کمال بی شرمی بعناوین مختلفه میچایند (۱) .

شیعیان یا پیروان علی معتقدند که امام مهدی ٤ در کوشه چاهی در سامره مخفی است .

پس از طی منازلی که مشروحادر راه نامه خودبیان کرده ایم بکرکوك رسیدیم. طبق اقوال نویسندگان سابق این شهر جزء کلده قدیم محسوب میشده . مقابردانیال پیغمبر وادریس را که در یك بقعه مدفونند در آن زیارت کردیم

موصل شهریست بزرك واقع در ساحل شط العرب و قبور جرجیس مقدس و یونس پیغمبر را در آن بما نشان دادند که در نهایت عظمت و زیبائیست و پس از تجسس بسیار فهمیدیم زمانی که امیر تیمور این شهر را مسخر ساخته امر بساختن این بنا کرده است . چون مسافر از کرکوك بجانب موصل رود جیال شامخه دردست چپ

۱) گدای سامره نیز در سماجت معروف آفاق است . محمود هدایت

خود ملاحظه خواهد نمود .

اهالی این جبال بوجود دو خدا معتقدند که یکی را مظهر نیکیها ودیگری را منشاء پلیدیها دانند . و کسی که این آیهٔ قرآن را (اعوذ بالله من الشیطان اللعین) جرات کرده نزد ایشان ادا کند سنگسارش میکنند .

این قوم خبیث در قریه آب زیر که در راهنمای خود تعیین کرده ام سکنی دارند . این طائفه نه بمعاد معتقدند و نه بی اعتقادی خود را مخفی میدارند معذالك قوافل مجبورا بلذی برای عبور از گدار رودی که بر قریه ایشان میگذرد از آنان میطلبند و آنان مالیات گزافی برای عبور شتران مطالبه میکنند قبل از رسیدن بموصل از زبردستی ایشان در دزدی اطلاع داشتیم و خود چندین نفره نهب و غارت ایشانرا نسبت باموال سکنه همجوارشان دیدیم ولی ما در سایه وصیه احمد پاشا و ترس از نادر شاه که میدانستند ما در تحت توجهات او مسافرت میکنیم در نهایت امنیت و آسایش بسر می بردیم و نه تنها هیچگونه تا ملایمی در راه برای ما رخ نداد بلکه حکام عرض راه هم در نهایت احترام از ما پذیرائی میکردند مع الوصف عده از همراهان بد بخت کاروان ما را غارت کردند . شش روز در موصل مانده سپس کاروان براه افتاد .

اورفه شهریست پر جمعیت و اراضی متصله بدان در نهایت خوبی زراعت شده است . در مجاورت آنجا محلی را نشان دادند که در آن ابراهیم را بامر نمرود در آتش افکنده اند و درست در پای کوهی که آلت پرت کردن او در آتش ساخته شد و اهالی مدعی ارائه آثار آنند در نقطه ای که چشمه در میان آتش از زمین برون جسته مسجدی ساخته اند که آب انباری بعنوان مخزن همین آب متصل بدانست در این آب انبار مقدار زیادی ماهیست که بدون ترس پیش آمده دردست اشخاص غذا می خورند ولی گرفتن آنها اکیدا ممنوع است.

نزدیك این مسجد باقی واقعست که درعمر نظیر آنرا ندیده بودم . شهر نمرود در انتهای کوه واقع و برای تنبیه اهالی خبیث آن شهر مزبور متروك و راه را از آنجا منحرف کرده اند .

بین موصل و اورفه در محاذات فیج، قصرماردین که تاریخ آنرا معروف کرده نمایانست .

حکمران محل که از طبیب مزبور دعوتی کرد منهم او را همراهی کرده دو قله کوه تماشای بسیار خوبی ازمناظر اطراف کردیم تیمور بجهت این نقطه‌را محاصره کرد و عاقبت مجبور بمراجعت شد . بالنتیجه این شهر را میتوان غیر قابل تسخیردانست چه یکنفر که برفراز این کوه نشیند باقطعات همان سنك میتواند در مقابل هزار نفر دفاع کند . برجیك که موقعیت آن در کنار فرات بسیار مطبوع و جمعیت فراوان دارد آخرین نقطهٔ فتوحات شاه اسمعیل است نادر شاه دامنهٔ فتوحات خود راتا دیاربکر که محلی است روبروی چاه عباس و در راهنامهٔ خود ذکر کرده ام امتداد داد ولی تیمور تمام عثمانی را تسخیر کرد . حقیقت این است که تیمور و شاه اسمعیل بقشونی که محبوبشان بوده اند فرمانفرمائی داشتند و حال آنکه عساکر نادر شاه ازاوجرف شنوی داشتند وهمین مسئله باعث پیشرفت فوق‌العاده کار ایشان بود .

اول شوال بحلب رسیدیم . این شهر رودخانه قشنك و بازار بزرگی دارد که دکاکین آن بسیار خوب اتفاق افتاده و شخص در کوچه هاومعابرآن ابدا از کثافت و پلیدی در زحمت نیست . اهالی بقدری تمیز وخوش لباسند که درهرطبقه از مردم ذوق جداگانه‌ای نمایانست مزار حضرت یحیی قرب مسجد جامع حلب واقعست آئینه هائی که در هندوستان بنام آئینهٔ حلب مشهور است از کارخانهٔ این شهر نیست بلکه از اروپا می‌آورندهمچنین هلیلهٔ کابل که ابدا مربوط بکابل نبوده و تمثیلی در این خصوص بخاطر دارم که‌ذیلا مینکارم :

در موقع اقامت در بخارا که نادر شاه مرا با صاحبمنصبی مامور پذیرائی و میزبانی پادشاه توران کرده بود مکرر با این پادشاه که در خصوص وضعیات طبیعی و محصولات هندوستان خیلی کنجکاوبود مقاولات و مذاکرات داشتم روزی در ضمن صحبت از میوه های این سرزمین گفتم گرچه آلوی بخارا نهایت اشتها را پیدا کرده ولی ابدا بخوبی آلوهائی که در خراسان خورده ام نیست در جواب گفت « این آلو هاهم‌مثل هلیلهٔ کابل است که‌ابدا یك درخت آن دربخاراوجودنداردیعنی نه اینست که درخت آلو در بخارانباشد ولی میوهٔ خوبی بعمل نمیآورد . »

اهالی حلب د خصوص نظافت ولطافت البسهٔ زیرین خود نهایت سلیقه‌وجدیت را دارند چنانکه این ضرب المثل شرقی میگوید : «اهالی حلب با سلیقه و اهل شام

خمیس و هند و ها خداد و ستند . »

حوالی این شهر چیز قابل توجهی ندارد فقط زوار آنجا جمع شده و دستجاتی تشکیل میدهند که با قافله یا کاروان بمکه بروند .

حاما و حمس هو شهر برجمعیت است که زیبائی خلقت سکنه آندو را معروف کرده و تاریخچهٔ ذیل را درآنخصوص نقل میکنند :

همینکه نمرود نقشهٔ تنظیم بهشتی‌راکه با جنت موعود برابری کند باتمام‌رسانید امر کرد زیبا ترین اشخاص را یافته جمع آوری کنند تا حور و غلمان بهشت مزبور را تشکیل دهند ولی اجل امان‌نداده قبل از انجام نقشه مزبور گریبان این سلطان با اقتدار را گرفت و جوانان زیبائی که از هرنوع جمع آوری کرده بود دراین دوشهر مجتمع شدند و الله اعلم بحقایق الامور . حاما یا حمی در دامنهٔ کوهی ساخته شده و بواسطه آسیابی که فیلسوف بزرگی (؟) اختراع کرده آب‌بدانجا می‌برند .

در تمام مدت حرکت ما از حمس به دمشق هوا فوق‌العاده سرد و برف میآید دمشق اسم قدیمی این شهر و تمام قلمرو سوریه است ولی امروز این سرزمین‌را شام و این شهر را شام شریف گویند و شاید وجه تسمیهٔ آن چنین باشد که در همسایگی دمشق شهر جدیدی باسم شام بنا کردند و اسم آن پرور ایام بشهر قدیمی هم اطلاق شده است .

مسجد بنی امیه که بهترین بنای دمشق در نظرم جلوه کرد بنای بسیار معظمی است و قبر حضرت زکریا از آن دور نیست . بازار آن وسیعتر از بازار حلب ولی بنای دکاکین و کیفیت آن بدان پایه نیست . هرخانه را چشمه‌ای جدا و باغات مفرح و پراز میوه زینت بخش این شهر است درخت زیتون در همسایگی این محل نشو و نما میکند .

اورشلیم که مابیت‌المقدس گوئیم تا دمشق ده روز راه فاصله دارد ولی چون روز حرکت کاروان مکه نزدیك بود نتوانستم این شهر را به بینم .

از بغداد تا دمشق همواره بجانب شمال پیش می رفتیم ولی ازشهراخیرالذکر تا مکه از طریق صحرا در امتداد دیوار زبیده که قبلا شرح آن گذشت بجانب‌جنوب

حرکت کردیم • اهالی بغداد رو بمغرب نماز میگذارند ولی قبلهٔ دمشقیان رو بجنوب است (۱) •

۱ - پرواضح است که موقعیت جغرافیائی مکه نسبت بدمشق و بغداد تغییر می یابد بنا براین اختلاف جهت قبلهٔ این دو شهر موجب تعجب نیست م• هدایت •

فصل دوازدهم

ادامهٔ مسافرت من از طریق صحرا تا مدینه - فایدهٔ میر حاج یا رئیس کاروان که بحملدار معروفست - احتیاط برای عبور ازصحرا - خستگی و مشغولیات زوار - نقاب اعراب بدوی - ورود ما بمکه - ملاحظات در اطراف این شهر بوجه اختصار •

همه ساله در ماه شوال زوار در شهر دمشق جمع میشوند و پاشای این شهر همیشه حسب فرمان پادشاه عثمانی عنوان میر حاج یا رئیس کاروان زوار مکه رادارد عبور از صحرا بدون جمعیت زیاد غیر ممکن است • در مواقعی هم که کاروان خیلی خوب حفظ میشود و عدهٔ زوار خیلی است کسی که مختصری از کاروان جدا شود گرفتار اعراب بدوی شده غارت و بیچاره اش میکنند . فایدهٔ دیگری که در تبعیت میر حاج مقرر است همانا اطاعت افراد از او در موقع حرکت و سکون است واگر جزاین بود و این عده رئیس نداشت در جمع بابن کثیری اغتشاشی عجیبی برپا میشد .

نظامات و مقرراتی که باید در کاروان ملحوظ داشت بشرح ذیل است ،

هرکس باید در محلی که برای او معین شده قرار گرفته درتمام‌طول‌مسافرت آنرا ترك نکند • ایرانیان و اشتران آنان باید همیشه درعقب کاروان باشند •

همینکه کاروان ایستاد شتر ها را در محلی که چادر ساربانان زده میشود جمع میکنند• کسی را قدرت تخلف از این مقررات نیست•

اگر منزل خیلی دور باشد شب و روز در راه خواهند بود• فقط یکساعت در هریك از اوقات پنجگانهٔ نماز کاروان متوقف میشود ودر این‌مدت قلیل شتران با بار میخوابند و نصف شب نیز یکساعت اجازهٔ توقف واستراحت داده میشود هنگام شب‌میر حاج بوسیله موشك توقف کاروان را بکسانی که دنبال کاروان حرکت میکنند‌اعلام میدارد• این توقف شب‌را اضافی گویند• سواران میرحاج دائم از هرطرف‌درحرکتند و علاقهٔ میر حاج بصحیح و سالم رساندن کاروان بمکه از اینجهت است که اگر هفت

سال این عمل را بخوبی انجام دهد در پایان این مدت اورا بمقام وزیر اعظمی خواهند رسانید بدین مناسبت سعی دارند که حکومت شام را جز بکسانی که لایق مقام وزارت باشند بدیگری ندهند چه این عنوان بالا ترین مقام عثمانیست .

همینکه کاروان بمسیره که سومین منزل از شهر دمشق است رسید جمیع لوازم خود را برای عبور از صحرا تهیه میکنند . اعراب بدوی غله خود را آورده اینجا میفروشند و کاروان پس از تهیه و تکمیل وسائل حرکت براه می افتد . فاصلهٔ بین منازل این راه از همه جا بیشتر است چه شتر های شام که از حیث بزرگی و طاقت برانواع خود امتیاز دارند زود خسته شده و ممکن است بمیرند ولی حمیت زوازی که تمام راهرا پیاده می پیمایند آنهارا قوی داشته براحتی و در نهایت خوبی طی طریق میکنند .

از تمام منازلی که در راه نامه خود ذکر کرده ام گذشتیم و در کوهی که قوم ثمود با های ناقهٔ حضرت صالح را قطع کرده اند تمام کاروان بوسیلهٔ اسلحهٔ ناریه و طبل و کف زدن صدای مهیبی برپا کردند . ساربانان گفتند اگر این احتیاطات نمیشد و نالهٔ ناقهٔ صالح بگوش اشتران میرسید تمام از شنیدن ضجه آن از رنج می‌مردند . در جوار این شهر خرابه های شهر دیگریست که زمانی از آن معموره تر بوده ولی چون سکنه آن با پیغمبر مخالفت کرده اند خداوند براین قوم خشم آورده شهر را زیروزبر کرده است میگویند آنان دخمه هائی در کوه حفر کرده اند که خود را ازقهر خدا در آنها مصون دارند .

قصر علا براین جبال درهمسایگی قلعهٔ خیبر که بوسیله علی ع فتح شد واقعست وهنوزعدهٔ بسیاری جهود و نصرانی درآنند که هیچ چیز را در پیشگاه خداوند از کشتن یک زائر مکه برقدر و قیمت تر نمی دانند و برای پیشرفت هرمهمی نذرمی کنند چندتن ازآنان را بقتل رسانند . باوجود تمام احتیاطات لازمه که حملدار ما کرد نتوانست از قتل سه تن از همراهان که بضرب گلوله آنان مقتول شدند جلوگیری کند . رئیس ماخواست انتقام آنان را کشیده بقلعه خیبر حمله کند ولی اعیان و ارکان کاروان او را ممانعت کرده گفتند این عمل مستلزم تعویق حرکت شده ممکن است پس از رسیدن بمکه موقع زیارت گذشته باشد .

عبور صحرا فوق العاده ملال آور است خصوصا فواصل زیاد منازل و مخارج طاقت فرسای آن ولی درعین حال تفریحی هم دارد مثلا مشعلهای بسیاری که درسراسر

کاروان دیده میشود چراغانی ممتد متحرکی رادر نظر مجسم میسازد . هر شتری یک چراغ دارد وآواز رانندگان آنان که هد گویند مفرح خاطر زوار و مهیج این حیوانات است و اگر وحشت از سبعیت اعراب بدوی نبود خستگی راه تحمل نا پذیر نیست . چنانکه میتوانم یک کتاب مفصل ازخباثت و تقلب این دزدان راهزن بنویسم ولی کسانی که اینها را نمی شناسند شاید حمل براغراق و مبالغه کنند و اینجا فقط بذکر دوسه فقره از رائج ترین تقلبات آنها میپردازم .

مثلا هنگام شب که قسمت اعظم کاروان از شدت خستگی برشتران راهوار خفته اند پنج شش عرب بسراغ آنکه بارش بهتر است می‌آیند (بطوریکه همه می دانند بار شتر بقسمی است که اسباب و اموال را یکطرف و آذوقه راه راطرف دیگر می بندند) چند نفر خورجین اسباب و اموال را گشوده همه را می ربایند و دیگران طرفی که آذوقه درآنست نگاه می دارند که خورجین درنغلطد که مبادا مسافر بیدارشده اسباب وحشت کاروان شود ولی بمحض اینکه اثاثیه مسافر را بردند دفعهٔ همه را رها کرده فرار می کنند .

ضمنا شتر از افتادن صاحب وبقیه بارش رم کرده میخواهد خود را از رفقایش جدا سازد و اغلب در این قبیل موارد سر ودست مسافر بدبخت شکسته منتهی بمرگش میشود (١) . اعراب بسرعت تمام می دوند ومن دو موردآنرا که خود دیده ام ذیلا می نگارم . یکی از زوار کاروان ما لخت شد تا وضو سازد چون بنماز ایستاد یکی از رفقایش کمربند ویرا که سیصد مهور (٢) در آن بود برداشته مواظبت میکرد دفعه عربی کمربند را از دست او کشیده فرار کرد و باآنکه سواران فورا او را تعاقب کردند اثری از وی نیافتند .

روز دیگر یکنفر بیک شیرازی که وضو میساخت دفعهٔ عربی آفتابهٔ اورا ربوده مثل تیر از نظر غائب شد .

یکی از مصاحبین ما از ضعف و ناتوانی در صحرای خیبر وفات یافت او را در شن دفن نمودیم .

پس از خروج ازعلا طبق راهنامهٔ خودتامدینه طی طریق کردیم . لدی الورود

---

١ ــ اغلب سه شتر را بیک مهار بندند که اولی شتربان و دومی تاجرو سومی نوکر و آذوقه و مال التجاره را حمل میکند

٢ ــ پول طلای هندی معادل ١٦ روپیه .

مرقد پیغمبر اکرم (۱) و قبور دیگری که در مجاورت آنست زیارت کردیم پس از اجراء مراسم معهوده کاروان ما از مدینه خارج و ششم ذی الحجه وارد مکه شدیم. پس از آنکه تکالیف لازمه حج را بجا آوردیم بمشاهده نقاط قابل توجه مکه وحوالی آن پرداختیم. سنك فرش دور خانه کعبه و محل تولد پیغمبر و مسجدالجن که یقینا هم کف سطح قدیمی شهر است خیلی گودتر از سطح فعلی آن بنظر میرسد و علت آن همانا خرابی ابنیهٔ قدیمهٔ شهر است که سطح قدیم را بالا آورده و این دقت را در بسیاری از نقاط قدیمه دیگر کرده ام.

زنان مکه گلوله های سبز رنگی بگردن انداخته خود را خیلی دلربا تصور می کنند.

شریف فعلی مکه مسعود است که فوق العاده نزد اهالی و اتباع خارجه محترم بوده خصوصا زوار که حق بسیاری بگردن آنان دارد.

---

۱ ــ مسجد وروضهٔ مطهره وحرم حضرت سلطان الانبیاء علیه الصلوة والسلام در قسمت شرقی شهر واقع طول آن از جنوب بجانب شمال وعرض آن ازمشرق بسمت مغرب ، ابواب آن از جانب مغرب باب السلام و باب الرحمه و از سمت شمال باب مجیدی و از مشرق باب النساء وباب جبرئیل علیه السلام است پنج مناره بسیار مرتفع رابر حوالی حرم برافراشته اند که هرشب بر کمر و فراز آنها قناديل عديده روشن میشود تمام حصار و طاق و رواق های حرم از قطعات بزرك سنك تراش و فرش صحن مسجد وایوانهای آن سنك مرمر قیمتی است در مسجد و ایوان های آن و حجره سعادت دویست و هفتاد ستون بسیار مطیر و مرتفع از سنك بکار برده و برآنها قسمی با کمال مهارت طاق هلالی زده اند که ابدالدهر رخنه و خرابی در ارکان آن راه نیابد برای پایهٔ این ستونها زمین را بقدر دوازده ذرع حفر کرده و فرو برده اند پایه های مجوف را با سنك و آهك برآورده و بعد در جوف آنها سرب ریخته و ستونها را برآنها نصب نموده اند سه محراب که یکی از حضرت خاتم الانبیاء علیه الصلوة والسلام و یکی ازحضرت سیدنا عثمان رضی الله عنه ودیگری ازسلطان سلیمان عثمانی است درکمال خوبی از قطعات سنگهای الوان بوضع خاتم کاری ساخته اند در این مسجد است ائمه مذاهب اربعه بنوبت نماز درآنجا میگذارند وهمچنین خطبای مذاهب اربعه برمنبر حضرت سیدالمرسلین علیه الصلوة والسلام که در قرب محراب آن حضرت است بنوبت خطبه میخوانند. (نقل از سفرنامه خطی مرحوم حاج ملك الکلام)

فصل سیزدهم

حرکت من بجده ــ نشستن من بیك کشتی اروپائی برای رفتن به هوگلی ــ وصف مختصر بنحو اختصار ــ لنگر انداختن کشتی ما در بندر بشری و مدرس و رسیدن ما به هوگلی و رفتن ما از آنجا به فراسدانگه ــ تعریف کلکته ــ تفصیل در بیان ماهرات ــ عزیمت من از مرشد آباد ــ یادداشت در خصوص سرزمینی که برای رفتن به دهلی از آن گذشتیم.

اول ماه ربیع الاول ۱۱۵۵ (۲۴ آوریل ۱۷۴۲) پس از سه ماه توقف از مکه حرکت و بجانب بندر جده که دو روز تا مکه فاصله دارد رفتیم. بفاصلهٔ کمی از این شهر محلی را مشاهده نمودیم که گفتند مادر ما حوّا درآن مدفونست. محیط قبر که شبیه باغچه ایست بطول ۱۹۷ پای من بود گنبد کوچکی در میان آن بر افراشته و دور آنرا بوسیلهٔ نردهٔ چوبین محصور کرده بودند (۱) سلطان قسطنطنیه در تعیین حکمران جده و شریف مکه که عموما از اعتاب شریف قدیمی باید انتخاب شوند اغلب از قبیلهٔ بنی حسن تعیین می نمایند.

چون تقریبا تمام اهالی مکه از زنان صیغه متولد شده اند کسی که در موقع نزاع رقیب خود را حرامزاده خطاب کند او را نزد شریف برده تنبیه کنند(۲) اروپائیان در جده ادارهٔ نمایندگان تجاری دارند ولی شریف بایشان اجازهٔ ورود بمکه را نداده است.

---

۱ ــ یك مسافر انگلیسی که ازاین قبر صحبت میدارد طول آنرا بیست پاضبط کرده و اهالی میگویند قدآدمهای سابق دنیا درقرون قدیمه چنین بوده است این عبارت را بزبان عربی روی آن نوشته اند «اماناحوا» مراجعه شود بمسافرت مستر روك در سواحل عربستان و بحر احمر و مصر صفحه ۷۷ باصفحه ۲۰ ترجمهٔ آن

یکماه در این شهر مانده سپس بعزم بنگاله بگشتی‌ای که ناخدای اروپائی داشت نشستم . در مخا لنگر انداخته پانزده روز برای ذخیرهٔ آب و آذوقه وکارهای تجاری توقف کردیم .

مخا شهریست از توابع یمن . سلطان این سرزمین را امام یمن و پایتخش را (صنعاء) گویند .

اهالی یمن عموما پیرو عقیدهٔ زیدند و مقابر شیخ عثمان شادلی وشیخ ابوالحسن شادلی در این مکان است نویسندهٔ معروف کتاب نفحات الانس (۱) مینویسد آب تمام چاه های این سرزمین قبل از اینکه این دو شخص مقدس در آن مدفون شوند شور بوده ولی فعلا شیرین و قابل شرب است . من درماه ژوئن یعنی فصلی که انگور وانبه و هلو در بازار فراوان بود بدین محل رسیدم . اغلب منازل سه چهار مرتبه دارد و مال حکمران که عنوان دوله دارد شش مرتبه بود .

همینکه ناخدای ما کار های خود را در مخا انجام داد شراع کشیده حرکت کردیم و پس از عبور ازجزیرهٔ سقوطره داخل اقیانوس عظیمی شدیم که میگویند بهیچ وسیله قعر آنرا نمیتوان معین کرد بهمین دلیل ماهی درآن یافت نمیشود . پس از بیست روز کشتی رانی که از اقیانوس گذشتیم یك مار فقط مشاهده نمودیم . ناخداوصاحبمنصبان دیگر از مشاهدهٔ آن که علامت نزدیکی بخشکی بود شکر خدایتعالی را بجای آوردند بالاخره سه روز بعد جزیرهٔ سراندیب در دست چپ ما نمایان شد . این جزیره عظیم که از جهت داشتن دارچین معروف شده و امروزه متعلق باروپائیان و جبال پر از چشمه های صاف و گوارا دارد ، تا چهار روزنمایان وبنجمین روز از نظر ماغائب شد

چهار روز پس از غائب شدن سراندیب از نظر در کنار پندیشری (۲) لنگر انداختیم که مستعمره ایست متعلق بفرانسه در ساحل ارکوت . فرانسویان نتوانستند بیش ازیك موسسهٔ تجاری ومغازه هائی برای فروش مال التجاره های خود از پادشاه هندوستان اجازه تحصیل کنند ولی شهر مهمی در ساحل تشکیل داده اند . برای رفع خستگی و انجام بعضی امور تجای بیست روز اینجا توقف کردیم و از آنجا بمدرس (۳) که

۱ ــ جامی
۲ ــ پیچلری یا پندیچری
۳ ــ چیناپوتن

شهریست در مجاورت پندیشری و کشتی ها بمناسبت ثروت و تجارت آن درآنجالنگر اندازند رفتیم .

خواه ازعدم مراقبت صاحبمنصبان یاتاریکی فوق العادهٔ شب سحرگاهان ملتفت شدیم که چهارکوس از این شهر گذشته ایم چون باد مخالف وزیدن گرفت پس از طی ۱۵۰ کوس در هر بیست و چهار ساعت توانستیم هشت روزه خودرا به بندری رسانیم که بشرح فوق از نزدیکی آن گذشتیم . بدین معنی که نهمین روز عزیمت از پندیشری باد موافق روبشدت نهاده در یك لحظه بمدرس رسیدیم . دیر زمانیست که انگلیسیها در ساحل ارکوت (۱) صاحب این موسسه شده اند وآنجا هم بترتیب وطن خود زندگانی می کنند . زنان بدون حجاب درمحافل ومجامع عمومی حاضر شده بآزادی مردان هرجا بخواهند میروند . همینکه کار های ما در مدرس اختتام یافت لنگر کشیده روبجانب هوگلی حرکت کردیم .

از آنجائیکه بخواست خداوند هوا تااینجا مساعدت کردهٔ بودمن ابدابمخاطرات سفر بحری برنخورده بودم ولی در نزدیکی بالیسور که در سواحل آن کشتی‌رانی بسیار خطرناك است چنان طوفانی پدید آمد که این مثل قدیمی از نظرم گذشت : « آدم عاقل دوبار سفر بحری نمیکند چه مشقات بار اول کافی است که او را از سفر دوم باز دارد» طوفان چنان مهیب و امواج چنان بشدت بجدار کشتی میخورد که آب بداخل رخنه کرد،ناخدا و صاحبمنصبان درخفیه چنین تصمیم گرفتند که مال التجاره‌های خود را ترك گفته بوسیلهٔ زورق کوچکی فرار کنند ولی خدایتعالی برای حفظ جان عده‌ای ازنیکان که درکشتی بودند بقیه را هم حفظ کرد چه طوفان آهسته وبادفوق العاده مساعد شد چنانکه خداوند در کتاب آسمانی خود فرموده «ان مع العسر یسری» پس از خلاصی از مخاطرات سابق الذکر وارد رودخانه بسیار خطرناکی شدیم چه اگر کشتی بجانب چپ منحرف میشد بشن می نشست . صاحبمنصبان این قسمت رودخانه را بادقت کامل گذشتند و چون بسیاری از کشتی های اروپائیان و هندوها دراین سواحل غرق شده است علائمی درسطح آب گذاشته‌اند که‌هادی سیر کشتی وشاخص نقاط خطرناك باشد . این علامت عبارت از چلیك های شناوریست که اروپائیان بیب گویند و برحسب آنچه تحقیق کرده ام بوسیله طنابی این چلیك‌ها را بلنگری که بقعر رودخانه افتاده بسته‌اند و این طناب ها را با قسمی قطران که بجدار کشتی ها مالند اندوده اند که بزودی در

۱ ــ آرکات

آب نبوسد . از بالیسور تا هوگلی تقریبا بیست عدد از این پیپ ها را دیدم . بادمساعد وزیدن گرفت که بلطف خداوند صحیح و سالم وارد هوگلی شدیم . ضعف محمد شاه بعضی از رجال ماهراتهای دکن را برآن داشته بود که دربنگاله اغتشاش کنند وچون بندر هوگلی هم در تصرف آنان بود مجبورا در فراسدانگه که مؤسسه ایست متعلق بفرانسویان در شاندرناگور (۱) پیاده شدیم .

شهر کلکته که انگلیسی‌ها بر ساحل دیگر رودخانه یعنی ساحل غربی آن ساخته‌اند از حیث وسعت و اهمیت برفراسدانگه امتیاز دارد و ملل مختلفهٔ اروپا از فرانسوی و انگلیسی و هلندی و پرتقالی و آلمانی و غیره در آن دیده میشوند و باغاتی بسبك و سلیقهٔ اروپا در آن ترتیب داده اند و درختانی که باشکال مختلفه در آورده اند منظرهٔ بسیار جالب توجهو بدانها میدهد . این اروپائیان هر یك در موسسه خود جدا گانه زندگانی میکنند و از حیث آداب و اخلاق همانند که در مملکت خود بوده اند . کلیسا های مختلفه ای دارند که در آنجا مجتمع میشوند . در میان ایشان صنعتگران بسیاریست که اهالی محل هم بعضی از صنایع جر و انتقالی آنانرا آموخته اند عساکر وصنعتگران اروپا درعالم بی‌نظیرند . چه باآنکه ماهاراتها اینهمه لاف و گزاف دارند وممکن است مانند مور وملخ ازاکناف جبال سرازیر شوند و متاع و مال التجارهٔ اروپائی هم برای تطمیع آنان در فراسدانگه و کلکته بمقدار زیاد موجوداست و ازهوگلی تافراسدانگه هم بیش از دو کوس فاصله نبوده و مشتی اروپائی در آن بیش نیست معهذا کوچکترین حمله بدانجای نیاورده انـد و میترسند مبادا اروپـائیان برای حفظ آسایش خود متحد و متفق شوند :

دولت همه ز اتفاق خیزد بی دولتی از نفاق خیزد

اروپائیان در تیراندازی با توپ و تفنك استاد ولی در شمشیر بازی یدطولائی ندارند . بنگاله محلی است وسیع وحاصلخیز که عایدات بسیار دارد ولی بارانهای دائمی و مجاورت دریا هوای آنرا فوق‌العاده مرطوب کرده است .

اول محرم ۱۱۵۶ (۱۴ فوریه ۱۷۴۳) مرشد آباد را پس ازهفت ماه‌اقامت ترك گفتیم و از ترس اینکه مبادا گرفتار ماهاراتها که در این سرزمین بسیارند شوم

۱ ــ اسم اصلی آن چندر نگراست

از گانژ عبور و جادهٔ پورنیه و تیرهوت را گرفته بجانب پتنه (۱) رهسپار شدم .

آب و هوای پورنیه بقدری بد است که اهالی را مبتلا بامراض مزمن میکند ولی در عوض از داشتن حکمرانی مانند سیف خان خوشبختند .

عظیم آباد که معمولا پتنه گویند شهر بزرك آبادیست و رود گانژ که بسیاری از رودخانه ها درآن می‌ریزد از میان آن می گذرد و پس از مشروب ساختن بنگاله بدریا می‌ریزد . اروپائیان در این شهر ابنیهٔ عالیه ساخته و تجارت فوق العاده مهمی در آن دارند . این سرزمین بعلت برك فلفل هندی که در آن عمل آمده باطراف فروشند بسیار معروفست و برنج پتنه که بمال بنگاله مرجح است یکی ازاقلام صادرات آن محسوب وبقیمت اعلی بفروش میرسد .

چون اعلیحضرت محمد شاه دیر زمانی نقاهت داشت مکرر در مکرر مصاحب مرا کتبا بدرباراحضار فرمود. این دعوتهای پیاپی ما را در گرمای برج جوزا مجبور بترك پتنه کرد . بنابراین از طریق بنارس‌واله‌آباد وفرح‌آباد دهم‌جمادی الثانی ۱۱۵۶ (۲۱ ژوئیه ۱۷۴۳) بدهلی که بیش از چهار سال آنرا ترك گفته بودم وارد شدم .

پایان

۱ ــ عظیم آباد

فهرست مندرجات

صفحه شرح

۲ـ دیباچه

۳ ـ فصل اول ـ عزیمت مولف از شاه جهان آباد (دهلی) بمعیت قشون نادرشاه — اردو زدن‌ما درساحل رود چناب ـ سردی فوق‌العاده آب این‌رودخانه ـقشون کشی نادر بر علیه افاغنه و غیره ـ ملاحظات در خصوص حوالی کابل.

۷ ـ فصل دوم ـ حرکت بر مشقت در بونگیشا ـ اراضی عجیبه ساحل‌سند ـ سماجت یك سائل برهمائی ـ رسیدن ما بقند هار و هرات ـ مختصری درشرح این شهر ـ وضعیت‌وتقسیم کشورایران.

۱۲ـ فصل سوم ـ عزیمت از هرات و رسیدن ما به مرو چاق ـ اسامی قبائل اصلیه‌ای که در ایران‌درگردش‌اند وطریقه زندگانی‌ایشان ـ صحرای واقع بین هرات و بلخ ـ شه‌ای در وصف شهر اخیرالذکر ـ اندیشه‌های راجع بفقر تاتارستان و عربستان و ثروت بی پایان و سرشار هندوستان.

۱۷ـ فصل چهارم ـ حمل سنك قبر تیمور از سمرقند بمشهد ـ حرکت از بخارا تا چار جو ـتوصیف حوالی این شهر ـ ملاحظات‌جغرافیائی در خصوص جیحون و سیحون.

۲۱ـ فصل پنجم ـ اشتباه‌عجیب ازبکها که منجر بنجات قشون ما شد ـ تاخت و تاز در خوارزم — بازگشت قشون از راه مرو شاهجان بخراسان. شرح و بیان کلات خراسان ـ اختصاصات و امتیازات این دو شهر هم اسم — شرح و توصیف مشهد:

۲۶ـ فصل ششم ـ عزیمت مادو رکاب نادر بمازندران ـ راه سخت و خطرناك ازمشهد تا استر اباد و اشرف ـ بارانهای موسمی مازندران مانند بتگاله ـ دریای قلزم ـ دریای مازندران ـ غذای اهالی این ایالت ـ وضعیات ایشان ـ سوء قصد نسبت بنادر شاه ـ دریان افیون یـا تریاك — سلیقهٔ ایرانیـان در خصوص قنوات .

۳۱ـ فصل هفتم ـ مشاجرات در اطراف یك آیه از قرآن که نادر را برآن داشت که امر بترجمه توریة و انجیل کند ـ اخذ تصمیم به نفع اهل تسنن و علت این تصمیم ـ قدردانی نـادر ازطبیبی که مرض استسقای اورا معالجه کرد ـ جدا شدن من از این سلطان برای زیارت مکه .

۳۳ـ فصل هشتم ـ مسافرت از قزوین به بغداد ـ شرح چند قبر مهم درهمدان ـ عمارت و حجاری کوه بی ستون ـ کوه طاق بستان — راهی که در این کوه احداث کرده‌اند ـ سرحد قدیم و جدید ایران و ترکیه ـ بغداد قدیم وجدید .

۳۷ ـ فصل نهم ـ رفتن من بکربلا — تاثیر خاك این سر زمین — جاده کربلا بنجف ـ شرح و وصف حله ـ منارجنبان — ترعـه نجف بفرات ـ مسجد کوفه که سابقـا بتکده بوده ـ فواصل مختلفه بغداد بمدینه .

۴۱ـ فصل دهم ـ مسیر کاروان بغداد به مکه از طریق حلب و دمشق — نزدیکی سه واحد مقیاس ساعت و فرسنك و کوس به یکدیگر .

۴۴ـ فصل یازدهم مسافرت از بغداد بحلب و دمشق — بنائی که بامر امیر تیمور در موصل بر پا کرده‌اند ـ اهالی کوهستان مجاور این شهر و مذاهب مخصوص ایشان ـ شرح اورخه ـ گفتار درخصوص آئینه حلب و هلیله کابل — تصمیم نمرود در ساختن بهشت روی زمین که اهالی حمس وجاهت خود را مدیون بداند ـ مختصری در وصف دمشق .

۴۹ فصل دوازدهم ـ ادامه مسافرت من از طریق صحرا تامدینه ـ فایده میرحاج یا رئیس کاروان که بجملدار معروفست ـ احتیاط برای عبور از صحرا ـ خستگی و مشغولیات زوار ـ تقلب اعراب بدوی ـ ورود ما بمکه ـ ملاحظات در اطراف این شهر بوجه اختصار .

۵۳ـ فصل سیزدهم ـ حرکت من بجده ـ نشستن من بیك کشتی اروپائی برای رفتن به هوگلی — وصف مغا بنحو اختصار ـ لنگر انداختن کشتی ما در پندیشری و مدرس و رسیدن ما به هوگلی و رفتن ما از آنجا به فراسدانگه ـ تعریف کلکته — تفصیل در بیان ماهرات — عزیمت من از رشدآباد — یادداشت در خصوص سرزمینی که برای رفتن بدهلی از آن گذشتیم .

غلطنامه

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۲	۲۲	گاشت	نگاهت
۵	۳	آپ	آب
٦	۲۲	ابوحنیفه	ابوحنیفه
۷	۵	مصمم‌شده	مصمم شد
»	۷	بونگیشا	بونگیشا
»	۱۳	نتیجه	نتیجة
»	۱۷	اقضای	انقضای
۱۰	۵	مروشاهجهان	مروشاهجان
۱۳	۱۱	راکب بزمین	راکب را بزمین
۱٤	۹	مرو شاهجهان	مروشاهجان
۱۸	۱	خاصه	مغاصه
»	۹	شوند	شدند
۱۹	۲۱	Gaxerte	Jaxarte
۲۱	۲۲	جبوبات	حبوبات
۲۲	۳	ولی‌هفت هزار	ولی‌چون هفت هزار
»	٤	اعزام داشته	اعزام داشته بود
۲۳	۹	جیال	جبال
۲٤	۱۳	قبیر	قبر
۲۵	۲	ازتو جای	ازتو وجای(۱)
۲۶	٤	رساند و فورا	رساند فورا
۲۷	۹	استرآباد	استراباد
»	۸	بسیار وبجا بوده	بسیاربجا بوده
۲۸	۲٦	دوچشم	دو چشمم
۳۳	۲۱	قبر یهود	قبر یهودا
»	۲۶	Iudas	Judas

(آگهی)

بدوستداران دانش

بدینوسیله اطلاع میدهد که این بنگاه با توسعه کار چاپ خود همه گونه سفارش مطبوعاتی را قبول و چاپ کتاب را با مرغوبترین کاغذ و نازلترین بها در کمترین وقت ممکن انجام میدهد.

دفتر اداره مطبوعاتی پروین

تهران — لاله زار

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۳٤	۱۸	نادرهاه قلعه	نادر شاه قلعه‌ای
٤۳	۱۲	بقصر تیوك	بقصر تیوك
٤٤	۱۷	زیبائیست	زیبائیست
٤٥	۷	بلذی	بلدی
«	۱۹	شدو اهالی	شده و اهالی
٤۹	۱۱	کثیری افتشاش	کثیری افتشاش
٥۲	۱۸	حجره	حجرهٔ
«	۱۹	سطیر	سطیر
٥٤	۲٤	امور تجای	امور تجاری
«	۲٦	۲-پیچاری یاینه یچری	۲-پیلچری یایندیچری

(۱) پس از طبع کتاب اصل شعر بدست آمد ولی بقدری نزدیك بترجمه منظوم مترجم است که در مصرع ثانی فقط دو کلمه بس و پیش است

بیت

در هیچ نقبه نیست که نبود نوای تو　　عالم بر است از تو و خالیست جای تو

کتابیکه بزودی منتشر خواهد شد

تاریخ فلسفی و شمیم — چون تاریخ فلسفی ویژه سالهای پنجم وششم مدتی نایاب بود بوسیله این اداره برای دانش آموزان چاپ وپخش میکردد .

((نقشه های پنج قطعه عالم با چاپ رنگین))

ازروی بهترین نقشه های فرهنگی **Forest** عکس برداری شده و برای تزئین اطاقها و استفاده دانش آموزان دبیرستانها کمك بزرگی است که این اداره بعالم فرهنگی نموده است بهای این نقشه های بی‌نظیر هر قطعه ۵۰ ریال و یکدوره کامل آن دویست و پنجاه ریال است

اداره مطبوعاتی پروین

مرکز چاپ وپخش کتاب

دوره کامل بازیگران عصر طلائی
شامل شرح حال زندگانی داور -
تیمور تاش - آیرم - طهماسبی - دشتی -
امیر خسروی - مدرس باعکسهای مختلف
و چاپ جدید منتشر شد بهای این دوره
ها هر یك ۵۰ ریال و به خریدارانیکه
بیش از ده جلد ابتیاع فرمایند تخفیفی
داده می شود .

دفتر اداره مطبوعاتی پروین